

Explaining the Effects of Geographical Factors on Bio-Historical/Political Insecurity of Iranians¹

Ebrahim Ahmadi

PhD in Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Mohammadreza Hafeznia²

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Zahra Ahmadipour

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Mostafa Qadri Hajat

Assistant Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 17 December 2023 Revised: 23 February 2024 Accepted: 27 February 2024

Abstract

In the attitude and studies of political geographers, the conditions and features of the geographical environment always have a bearing on individual and social traits (national characteristics), governance methods, governmental structure, national power and security, and cultural and economic structures, among other things (cautions should be exercised against a deterministic interpretation of these facts). In reality, the geographical environment can simultaneously pave the way for opportunities and threats, security and insecurity. In this regard, the natural and geographical environment of Iran has been home to both opportunities and threats for ages due to its special geographical location. As such, this research seeks to investigate the effect of geographical factors in the Iranian plateau on the insecure historical/political and social life of Iranian people. This is descriptive-analytical research in nature and data were collected using document analysis and library study.

1. This paper is extracted from the doctoral dissertation of the first author entitled "Presenting a Model for Escaping the Geopolitical Isolation of Countries (Case Study: Islamic Republic of Iran)".

2. Corresponding Author: Email: hafezn_m@modares.ac.ir



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license:

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: ahmadi, E., hafiznia, M. R., Ahmadipour, Z. and ghaderihajat, M. (2024). Explaining the effects of geographical factors on the bio-historical/political insecurity of Iranians. Journal of Geography and Regional Development, 22(3), 129-166. doi: 10.22067/jgrd.2024.85930.1373

The results show that the experiences of living in an eventful and turbulent geographical milieu have influenced the historical/political and social lives of Iranians. More precisely, the quantity and quality of the historical/political and social developments of Iranians (emerging as long periods of anarchy and turbulent history of the ruling governments in the plateau, the type of governance and statecraft, national characteristics, endurance of autarchy, etc.), can be largely influenced by the geographical criteria such as location, climatic conditions, the effect of unevenness and the natural insecurity of the Iranian plateau. In conclusion, the research provides some solutions.

Keywords: Iran, Geographical Factors, Historical/Political and Social Life, Insecurity.

تبیین اثرات عوامل جغرافیایی بر ناامنی زیست تاریخی / سیاسی ایرانیان^۱

ابراهیم احمدی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

e_ahmadi@modares.ac.ir

محمد رضا حافظنیا (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

hafezn_m@modares.ac.ir

زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ahmadyz@modares.ac.ir

مصطفی قادری حاجت (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

m.ghaderihajat@modares.ac.ir

چکیده

در نگرش و مطالعات جغرافی دانان سیاسی، شرایط و ویژگی های محیط جغرافیایی، همواره بر خصایص فردی و اجتماعی (ویژگی های ملی)، شیوه های حکمرانی، شکل و ساختار حکومت ها، قدرت و امنیت ملی، ساختارهای فرهنگی و اقتصادی و غیره اثرگذار است (مهم است که از این واقعیت ها، تفسیر جبرگرایانه نشود). در حقیقت، محیط جغرافیایی، بستر خلق توأم فرصت و تهدید؛ امنیت و ناامنی است. همچنین که محیط طبیعی و جغرافیایی ایران از گذشته های دور به دلایل موقعیت خاص جغرافیایی، دوگانه ای از خلق فرصت و تهدید بوده است. در این راستا، این پژوهش به دنبال بررسی عوامل محیط جغرافیایی فلات ایران بر تکوین زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی نایمن انسان ایرانی است. یافته های پژوهشی نشان از آن دارد، که تجارب زیستن در محیط جغرافیایی پرحادثه و بلاخیز، بر زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثرگذار بوده است. به تعبیر دقیق، کم و کیف و تحولات زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان (به اشکال هرج و مرج طولانی و تاریخ پرتنش حکومت های مستقر در فلات، نوع شیوه های حکمرانی و کشورداری، تداوم استبداد، خصوصیات ملی و نظایر آن)، را می توان تا حد زیادی، متأثر از عوامل محیط جغرافیایی نظیر موقعیت، شرایط اقلیمی و آب و هوایی، اثر ناهمواری ها و ناامنی طبیعی فلات ایران دانست. در پایان، پژوهش به ارائه راهکارهایی پرداخته است. پژوهش براساس

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول مقاله با عنوان «ارائه الگوی خروج از انزوای ژئوپلیتیکی کشورها (مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران)» است.

ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود. اطلاعات، به شیوه اسنادی و با مراجعه به منابع معتبر گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: ایران، عوامل جغرافیایی، زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی، نامنی.

۱. مقدمه

در مطالعات جغرافیای سیاسی، اعتقاد به اثرات محیط جغرافیایی بر کنش‌های انسانی و اجتماعی، نه تنها سست و کم‌رنگ نشده، بلکه بیش از گذشته با رویکردی نو پا به میدان تولید معرفت علمی گذاشته است (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۶۵). از کهن‌ترین نگرش‌ها و نظریه‌ها در جغرافیای سیاسی، تا نظریه‌های کلاسیک و مدرن، همگی بر نقش عوامل طبیعی بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی (خصایص ملی، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، پراکندگی سکونتگاه‌ها و اجتماعات، نوع حکومت و شیوهای کشورداری، منش و رفتارهای سیاسی و...) باورمندند. این باورمندی را می‌توان به وضوح در آراء و اندیشه‌های جغرافی‌دانان سیاسی چون تورگو، کانت، راتزل، مکیندر، ماهان و دیگران مشاهده کرد. به‌طور مثال، تورگو، جغرافیای سیاسی را بر بنیاد جغرافیای طبیعی استوار کرد، تاجایی که سامان‌یابی حکومت را در ترکیب میان زیربنای جغرافیای طبیعی و روبنای سازه‌های انسانی و اجتماعی، می‌دانست (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۲۵). پرواضح است، در جغرافیای سیاسی ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی چون گونه‌های موقعیت (دسترسی، گذرگاهی، گره‌گاهی، حائل، ترانزیتی، نسبی و ...)، ویژگی‌های استراتژیک و ژئواستراتژیکی مکان‌ها (کشورها، تنگه‌ها، آب‌راه‌ها، مسیرهای کریدوری، مکان‌های هارتلندی، مکان‌های سوق‌الجیشی، قلمروهای زیستی در خشکی و بستر دریاها و ...)، وسعت و شکل کشورها، قلمروهای حساس (نواحی و قلمروهای نمادین، قلمروهای فرهنگی، مذهبی و ...)، خصایص جغرافیایی و طبیعی مرزها، محصوریت کشورها در خشکی و یا دسترسی آنها به آب‌های آزاد، شرایط اقلیمی کشورها و ... هنوز هم در سرنوشت کشورها، شرایط توسعه، رقابت میان بازیگران، جنگ و صلح، تدوین سیاست خارجی، امنیت و قدرت ملی و غیره دارای اثرگذاری بالایی است.

نحوه زیست تاریخی هر جامعه یا گروه اجتماعی، بازتابی از شرایط و مقتضیات آن است (فراستخواه، ۱۳۹۸: ۱۲۳). تجارب تاریخی نشان از آن دارد، به لحاظ شرایط زیستی، ایرانیان در کشوری بلاخیز زندگی می‌کنند (شعبانی، ۱۳۹۵: ۸۵). به جهت قرارگیری ایران بر سر راه اقوام، ملت‌ها و قدرت‌ها، خطر حمله و استثمار همواره این سرزمین را تهدید نموده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴). کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که تا این حد شاهد تهاجمات ویرانگر بوده باشد (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵). به اذعان بسیاری حتی فرهنگ، رفتار و خلق‌وخوی ایرانی، در شکل شدید و عمیقاً متفاوت از جوامع دیگر، متأثر از ناپایداری و احساس ناامنی (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۱۲) محیطی است. به دیگر تعبیر، موقعیت محیطی و جغرافیایی ایران در طول تاریخ، سوای از مزایا و خلق فرصت‌ها، تصویر دگرگون شده‌ای از خلق ناامنی و تهدید برای ساکنان آن بوده است. هم‌جواری با کانون‌های بحران، قرارگرفتن در مسیر تحولات بزرگ تاریخی و تمدنی، موقعیت سرحدی، کانونی بودن؛ قرارگیری در مرکز ژئوپلیتیک حساس منطقه‌ای (خاورمیانه) و جهانی، ژئوکالچر ادیان و مذاهب و ... را می‌توان در ردیف عواملی دانست، که مردم و نظام‌های مختلف سیاسی و حکومتی در طول تاریخ ایران، عمیقاً تحت تأثیر تبعات ناشی از این مؤلفه‌ها قرار گرفته‌اند، بدون آنکه نقش چندانی در انتخاب یا تعیین آنها داشته باشند. علاوه بر آن، جنگ‌های تحمیلی پرشمار، اقلیم خشک و کم بارش، بلایای طبیعی فراوان (سیل، زلزله، رانش زمین و...)، قحطی و بیماری، تغییر مداوم حکومت‌ها، دخالت بیگانگان، استبداد حکومت‌ها، احساس تحقیر ناشی از اشغال و الحاق سرزمینی، تنهایی تاریخی، ذهنیت توطئه‌گرا و غیره، همگی نشان از تجارب تاریخی زیست‌ناایمن انسان ایرانی در یک جغرافیای پرحادثه است؛ به گونه‌ای که انسان و حکومت‌های ایرانی، در طول تاریخ، کلکسیونری از تهدید و ناامنی‌های گسترده محیطی (جغرافیایی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره) را تجربه کردند.

۲. پیشینه پژوهش

یافته‌های تاریخی نشان از آن دارد، که تجربه زیستن در جغرافیای فلات ایران، علی‌رغم همه مزایا و خلق موقعیت و فرصت‌هایی که برای انسان ایرانی داشته و دارد؛ تأثیر ژرفی بر زیست تاریخی / اجتماعی و سیاسی ایرانیان گذاشته است؛ تا جایی که بسیاری از ویژگی‌های رفتاری، خلق و خوی و عادت اجتماعی (ویژگی‌های ملی)، شیوه‌های حکمرانی و کشورداری (متمركز و استبدادی)، نوع معیشت، فرهنگ سیاسی و... در ایرانیان، معلول چنین محیطی است. درک این واقعیت، مستلزم ژرفاندیشی و تعمیق در منابع و بررسی‌های پرشمار تاریخی است؛ به همین دلیل، مشکل اساسی در انجام این پژوهش، نبود منابع دسته اول و اساساً حتی یک پژوهش مستقل است. اندک منابع موجود، هرچند ارزشمند؛ اما به صورت اشاره‌های کلی و ضمنی است. توزیع فضایی ناموزون جمعیت، کارکرد وحدت‌آفرین، متمایزکننده و تولیدکننده خرده نواحی فرهنگی، ناحیه‌گرایی سیاسی، محلی‌گرایی، یکپارچگی یا گسستگی فضای سرزمینی، وضعیت دفاعی کشور، شکل‌دهی به ناسیونالیسم، انزوای جغرافیایی برخی مناطق، تقویت جهت‌گیری‌های ناحیه‌ای و محلی و بومی، ایجاد سطوح تمایز و گسله‌های انسانی، تقسیمات اداری، سیاسی و...، یافته‌های حاصل از پژوهش کامران و همکاران (۱۳۸۴: ۱-۲)، در باره اثرات اشکال ناهمواری‌ها بر جغرافیای ایران عصر حاضر است. فراستخواه (۱۳۹۴) در بررسی تاریخی خلیقات ایرانیان، معتقد است، بخشی از خلیقات و ویژگی‌های رفتاری ایرانیان، ناشی از نامنی محیطی، و به واسطه هجوم و تجاوز مداوم اقوام گوناگون (اثر چهاراهی بودن)، و اساساً زیست دشوار ایرانیان در یک محیط پر از حادثه، جنگ، نامنی و آشوب است. لشگری (۱۳۹۷)، ویژگی‌ها و خصوصیات نظام حکمرانی در ایران در ارتباط با ویژگی‌های طبیعی محیط جغرافیایی در سده بیستم را مورد بررسی قرار داد. نتایج پژوهش وی نمایانگر آن است که عوارض طبیعی نظیر رشته‌کوه‌ها، بیابان‌ها و موقعیت جغرافیایی سرزمین ایران، نقش مهمی در ظهور ویژگی‌های نظام حکمرانی در ایران داشته است. این پژوهش نه در یک بستر ثابت (مکانی / زمانی مشخص، مثلاً ایران قرن بیستم)، و نه حول یک محور ضمنی؛ بلکه در یک بستر متغیر مکانی / زمانی طولانی (طی سه هزار سال)، با تحلیلی عمیق و استناد به منابع پرشمار تاریخی، تلاش نموده است، اثرات محیط جغرافیایی

فلات ایران، بر رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی و سیاسی، انسان ایرانی را مورد واکاوی و تحلیل قرار دهد. در پایان، پژوهش به ارائه راهکارهایی نیز پرداخته است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری (رابطه بین محیط جغرافیایی و زیست انسانی)

گرفیت تیلور^۱ عقیده داشت، طبیعت برای هر کشوری بهترین برنامه را تعیین کرده است (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۵۴). هرچند این یک گزاره کلی، استقرایی و به نوعی مبتنی بر جبر جغرافیایی است، ولی به طور مشخص نمی‌توان نقش محیط طبیعی و جغرافیایی را بر رفتارها و کنش‌های انسانی، نادیده گرفت. در آغاز سده پنجم پیش از میلاد، رابطه حکومت و کشورها با محیط طبیعی‌شان در کانون اندیشه جغرافی‌دانان، مورخان و فلاسفه‌ای همچون هردوت، افلاطون، ارسطو و استرابو قرار گرفت. افلاطون در کتاب «جمهوری» پرسش‌های بنیادینی در رابطه دولت با سرزمین مطرح کرد. ارسطو در کتاب «سیاست» درباره گوناگونی مردم در نتیجه تنوع آب‌وهوایی مناطق نوشت. وی در این کتاب الگویی از کشور آرمانی با دو مشخصه دارا بودن جمعیت و وسعت سرزمینی را مطرح کرد، که بر پایه آن استواری و سستی دولت‌ها مشخص می‌شد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۹۲). او عقیده داشت بدون درک جغرافیای طبیعی، خرد سیاسی و نظامی دوامی ندارد (لشگری‌تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۶). مونتسکیو نیز به تأثیر محیط طبیعی بر شکل حکومت و آزادی مردم تأکید می‌کرد (عالم، ۱۳۸۰: ۸۲). ژان بَدن نیز معتقد بود انسان موجودی سیاسی و اجتماعی است و اخلاقیات و صفات وی بیش از آنکه فطری و ذاتی باشد، به تأثیراتی بستگی دارد که از شرایط و عوامل محیطی و اجتماعی به دست می‌آورد (لشگری‌تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۸). دانشمندان مسلمان نیز بر این موضوعات تأکید داشتند؛ برای نمونه فارابی معتقد است مردم ساکن در هر منطقه از وضع آب‌وهوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن تأثیر می‌پذیرند (فارابی، ۱۳۷۱: ۳۸). ابن‌سینا، مزاج افراد را در مکان‌های مختلف دنیا، موافق با شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی می‌دانست (ابن‌سینا، ۱۳۶۷: ۸). ابن‌خلدون نیز نقش آب‌وهوا را در رفتارهای اجتماعی مهم دانسته است (لشگری‌تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۸).

1. Grif Taylor

السورث هانتینگتن، آب و هوا را عامل اصلی پیشرفت یا سیر قهقرایی و عقب ماندگی تمدن‌ها می‌دانست (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰). وی در ۲۷ کشور جهان با مطالعه نوشته‌ها و تحقیقات بیش از ۲۱۴ تن از جغرافی‌دانان، تاریخ‌نگاران، سیاست‌مداران، سفرنامه‌نویسان، و بازرگانان نظریه خود را مطرح کرد. او آب و هوا را عاملی تعیین‌کننده در سلامتی، کارایی جسمی، ذهنی، و روانی می‌دانست و لذا پیشرفت تمدن را نتیجه این انرژی، کارایی، هوشمندی، و نبوغ جمعیتی می‌شناسد که در بهترین شرایط آب و هوایی زندگی می‌کنند (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۵۰-۲۵۱). راتزل نیز در توجیه طرز تفکر جغرافیایی خود به پیدایش تمدن در سواحل حاصلخیز رودخانه‌های بزرگی همچون نیل، کنگ، هوانگ‌هو، یانگ تسه، دجله و فرات، دانوب، الب، تایمز، اشاره می‌کند (شکویی، ۱۳۸۷: ۵۳).

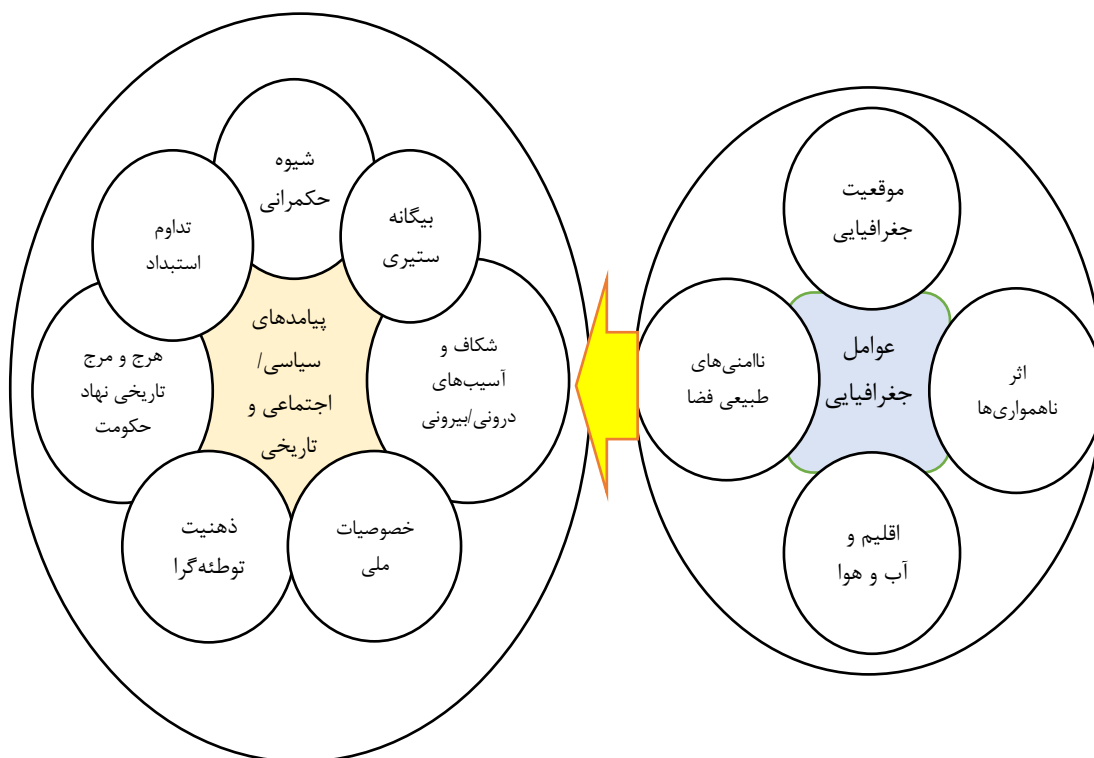
در این بین می‌توان یکی از مهمترین نظریه‌ها درباره نقش آب و هوا و به‌طور ویژه آب را به کارل ویتفولگ نسبت داد. وی کتابی درباره شیوه تولید آسیایی به نام استبداد شرقی نوشت که در آن نظام‌های آسیایی را بررسی کرد و تمام مسائل اجتماعی شرق را با آب مرتبط دانست. در این کتاب اصطلاحات جامعه‌آبی، اقتصاد آبی، کشاورزی آبی، رژیم سیاسی آبی، حکومت آبی، دولت آبی، مدیریت آبی، مالیات آبی، توسعه آبی، توسعه آبی، قوانین آبی، استبداد آبی، دنیای آبی، نظام آبی، خطه آبی، کشورهای آبی، رهبری آبی و رهبری سیاسی نشان دهنده اهمیت آب از نظر ویتفولگ در زندگی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است. وی معتقد است تضادهای اجتماعی زیادی در شرق دیده می‌شود، در صورتی که مبارزه طبقاتی مشاهده نمی‌شود. به نظر وی در جوامع آبی تضادهای اجتماعی مردم در بخش‌های مختلف، جانشین تضادهای طبقاتی می‌شود (ویتفولگ، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۲).

درحقیقت، بشر از بدو حیات خود برای خلق پیشرفت و پایه‌گذاری تمدن به بخش‌هایی از سطح زمین نیاز داشته است تا بتواند امنیت، معاش و... را برای خود فراهم کند؛ به همین دلیل کوشیده است از اشکال و پدیده‌های طبیعی و ژئومورفولوژیک برای رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و قلمروسازی استفاده کند (زمردیان، ۱۳۷۴: ۷)؛ تا جایی که مصب رودخانه‌ها، جلگه‌ها، مدخل دره‌ها، سواحل دریاها، پادگان‌های آبرفتی، تراس‌ها و دشت‌های

سیلابی و... از حیث مکانی، کانون ظهور تمدن‌های قدیمی، نظام‌های اقتصادی- اجتماعی و نظام‌های حکمرانی پیشتاز بوده‌اند؛ به بیان دیگر مورفودینامیک‌های آبی و اشکال و فرایندهای حاصل از آن، بیش از دیگر عوامل ژئومورفولوژیک در شکل‌گیری نظام‌های حکمرانی و تمدن‌های اولیه ایفای نقش کردند (فرید، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۳). حتی گسل‌ها که در سطح به صورت چین‌خوردگی ظاهر می‌شوند، در مسیر آبراهه‌ها سبب ایجاد تله‌های رسوبی، دریاچه‌ها یا آبشارهای متعدد شده و محیط مناسبی برای زیستگاه‌های انسانی فراهم آوردند (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۸). به عبارتی، زایش سکونتگاه‌های روستایی و شهری و متعاقب آن نظام‌های حکمرانی و تمدنی در حاشیه گسل‌ها، به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک از وجود منابع آب ناشی می‌شود (فورس، ۲۰۰۸: ۶۴۴-۶۵۳). ازسوی دیگر فلات‌ها، رشته‌کوه‌ها، تپه‌های راهبردی، اینسلبرگ‌ها^۱ (اشکال ویژه نواحی بیابانی) و امثال آنها با توجه به ایفای نقش امنیتی در حفظ تمدن‌ها و نظام‌های حکمرانی، به‌طور غیرمستقیم موجبات رشد و اعتلای نظام‌های حکومتی را در طول تاریخ پدید آورده‌اند. در این بین، موقعیت، جهت محور ارتفاعات، بلندی میزان شیب آنها در امنیت و تداوم حیات یک قلمرو سیاسی بسیار مهم است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۹).

امروزه عوامل جغرافیایی چون وسعت، شکل، موقعیت، وضع جغرافیایی، ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی، اقلیم و غیره همگی با قدرت ملی رابطه مستقیم دارند (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱)، و خصایص جغرافیایی غالباً نقش بنیادینی را در شکل‌گیری سایر عناصر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی بازی می‌کنند. لذا جغرافیا از اهمیت خاصی در بررسی و تحلیل قدرت ملی یک کشور برخوردار است (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۸۴). در همین باره کوهن معتقد است که به وسیله جغرافیاست که ما می‌توانیم واقعیت‌های سیاسی را به‌درستی ارزیابی کنیم. این سیمای جغرافیایی است که اساس درک نقشه سیاسی کنونی و پیش‌بینی تغییرات احتمالی آینده را برای ما فراهم می‌سازد. بنابراین نقشه سیاست جغرافیایی بیشتر از نقشه سیاسی با واقعیت هماهنگ است (والترز، ۱۳۶۳: ۷۱).

در یک برداشت کلی می‌توان مدعی شد، مقتضیات طبیعی سرزمین و فضای جغرافیایی در قالب ویژگی‌های طبیعی و زیستی خود و در چارچوب محدودیت‌ها و امکاناتی که در اختیار حکومت‌ها و افراد جامعه قرار می‌دهد، بر ویژگی‌های فرهنگی - سیاسی جامعه تأثیرگذار است (حافظ‌نیا و الهوردی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۵). در واقع ابعاد و ویژگی جغرافیایی هر سرزمین و کشور، یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده نوع حکمرانی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و به‌طور کلی تاریخ و آینده آن کشور و سرزمین است؛ به‌طوری‌که بخش مهمی از رویدادها و ظهور ساختارهای سیاسی و اجتماعی، و علت پایدار بودن بخشی از صفات و ویژگی‌های اجتماعات انسانی و نظام‌های حکمرانی در یک کشور، از ویژگی‌های محیطی و جغرافیایی آن کشور گرفته شده است (لشگری‌تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۵). به‌طور اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که برخی فرم‌ها و شرایط مساعد طبیعی در پیدایش و شکوفایی نظام‌های حکمرانی، قلمروهای سیاسی و تمدن‌ها نقشی مثبت داشتند و در نقطه مقابل برخی مخاطرات طبیعی نیز عامل تهدید حکومت‌ها و تمدن‌ها در تاریخ بودند (لشگری‌تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۸). در این راستا محیط و تغییرات آن به انسان می‌آموزد که چگونه باید سیاست پیشه کند و اینکه چگونه نوع اخلاق جوامع انسانی به‌طور مستقیم از یافته‌ها و درک تغییرات محیط و شرایط طبیعی آن برمی‌خیزد (مقیم، ۱۳۹۱: ۲۲).



شکل ۱. رابطه بین محیط جغرافیایی و زیست پرمخاطره تاریخی / اجتماعی و سیاسی ایرانیان (نگارندگان)

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. سیر تاریخی / سیاسی و اجتماعی زیست پرحادثه حکومت‌های ایرانی

پرحادثه بودن به‌عنوان یک واقعیت، جزء متواترات تاریخ ایران است (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۲). با دقت در تاریخ حیات سیاسی ایرانیان و مقایسه با دیگر دولت‌ها در عهد باستان و دولت‌ها از دوره رنسانس تاکنون، نمی‌توان نمونه‌ای در جهان یافت که این‌گونه در معرض تاخت‌وتاز، تهاجم و تصرف و بلاخیزی قرار داشته باشد و تا امروز توانسته باشد به‌عنوان یک واحد سیاسی در عرصه دولت-ملت در جغرافیای سیاسی جهان تداوم بیابد. شاید گفته "دوگوبینو" درباره ایران بی‌مناسبت نباشد که ایران در طول تاریخ با حوادث، ناملایمات، تهاجم‌ها، ویرانی و ویرانگری‌های بی‌شماری مواجه بوده است (زارعی، ۱۳۹۰: ۲۵۷). از

فروپاشی شاهنشاهی هخامنشیان در ۳۳۰ پیش از میلاد، سرنوشت ایران میان «اشغال» و «محاصره‌شدگی نظامی» در نوسان بوده است. گذشته از این، در این بازه طولانی جنگ‌های پایان‌ناپذیر با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی از توان ایران کاسته و کشور را در مهار تهدیدات و خطرناک غالباً ناشناخته ناتوان ساخت. فشارهای ژئوپلیتیکی پیوسته همچنین فرمانروایان ایرانی را دائماً گرفتار دفاع از کشور در برابر مهاجمین بیرونی کرد. جای شگفتی نیست که قدرت مرکزی در ایران همواره در معرض تهدیدات درونی و شورش‌های پایان‌ناپذیر بود. ایران برای زمانی بیش از ۲۲ سده در محاصره و یا با اشغال نظامی ویرانگر و فروپاشی درونی روبه‌رو بود (رئسی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷۹-۲۸۰).

ایرانیان طی حدود ۲۵۰۰ سال تاریخ خود، حدود ۱۲۰۰ جنگ با مقیاس بزرگ و هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۴) را تجربه کردند. در مقیاس ویژه ایرانیان مجموعاً ۴۴۴ بار تجربه جنگی داشته‌اند (به‌طور متوسط هر پنج و نیم سال یک جنگ) و از این تعداد، ۲۳۲ حمله از بیرون به داخل فلات و ۲۱۲ حمله از داخل ایران به خارج صورت گرفته است. از ضلع‌های شمالی، غربی و جنوبی فلات ایران، در مجموع ۲۳۲ حمله به داخل ایران و ۱۸۹ حمله از داخل به خارج ایران روی داده است. بدین ترتیب، تعداد و حجم تهاجم‌ها به داخل ایران به مراتب بیشتر (۲۰ بار) از تهاجم ایرانیان به خارج از مرزها بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۱۲۱).

عیلامی‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد در جنوب و غرب ایران، دشت شوش و امتداد طبیعی بین‌النهرین سلسله‌ای را شکل دادند (پادشاهی اوان)، ولی با تاخت و تاز اقوام زاگرس‌نشین گوتیان مواجه شدند. یورشگران تا حدود یک قرن، ربع کل منطقه را ویران کردند و شیرازه پادشاهی را گسستند. علاوه‌براین، عیلامی‌ها درگیر جنگ‌های دیگری با سلسله سامی سارگن از فرمانروایان آکد آشور شدند. بخت‌النصر پادشاه بابل نمونه مشهورتری است؛ در دوره او آشوب و ناامنی، فروپاشی و هرج‌ومرج بر منطقه سایه انداخت (دیاکونوف، ۱۳۸۰).

از سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد، مهاجرت اقوام آریایی (مادها، پارس‌ها و پارت‌ها) به داخل فلات آغاز شد. علاوه بر آریایی‌ها به نقل از هرودت، اقوام دیگری هم‌چون باختری‌ها، سغدی‌ها و

سکاهها، وارد فلات شدند. این بخش از جهان که میانه دنیا نام دارد، حوادث و درگیری در آن یک میل پایدار است؛ هر یک از اقوام آریایی که از دو سوی خزر وارد فلات شدند با سایر مهاجران و بومیان جنگیدند و پس از سکونت در فلات نیز مرتب با بیابان‌گردها و اقوام مختلف سکاهها، هون هپتال^۱ و ترک‌ها درگیر شدند. آن‌طور که در گزارش‌های "هرودت"، "گزنفون"، "توسیدید"، "استرابون" و دیگران نقل شده، پارسیان به کودکان و نوجوانان خود از ۵ تا ۲۴ سالگی کمان‌کشی، پرتاب نیزه، سوارکاری و راستگویی می‌آموختند؛ اقتضای شرایط این است که این کودک باید بتواند در این شرایط زیست پر حادثه راز بقا را از طریق درگیری و رویارویی جست‌وجو کند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵).

در دوره مادها (۶۰۰ سال پیش از میلاد)، درگیری و جنگ شدید و خونین میان مناطق مادشین و آشوریان جریان داشت. از نیمه سده ششم تا سال ۳۳۰ ق.م. دوره هخامنشیان با این که تحول دآمداری به کشاورزی شروع شد، همچنان مشکل آب وجود داشت و این خود یک مصیبت بزرگ بود. در کتیبه بیستون از زبان داریوش آمده است: «زمانی که من در بابل بودم این ایالات از من برگشتند: پارس خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت خراسان، مرو، و افغانستان (مکائیه) (برایان، ۱۳۷۶). این مطلب نشان دهنده میل به واگرایی در فلات، به واسطه شرایط زندگی با ویژگی‌های خاص بود. داریوش دو سال به سرکوب جنبش‌های معارض پرداخت. سپس جنگ‌های ایران و یونان آغاز شد.

پس از آن حمله اسکندر و دوره سلوکیان (۱۵۰ تا ۱۵۰ ق.م.) را شاهدیم. در دوره اشکانیان (۲۵ ق / ۲۲۴ م.) جنگ‌های ایران و روم ادامه یافت، و پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ ق.م.)، فتوحات وی بین سردارانش تقسیم شد. در این برهه، در سایه اختلافات داخلی اشکانیان، ساسانیان روی کار آمدند (۲۲۴ تا ۶۵۱ م.). سرکوب و قتل مانی در این دوره (۲۱۶ - ۲۷۶ م.)، آغازی برای مانی‌کشی‌های بعدی بود. بسیاری از مردم به نام زندک (زندیق) کشته شدند. از آن سوی، حمله

۱. دسته‌ای از مردمان آریایی کوچ‌نشین بودند، که از آسیای میانه، سین‌کیانگ، تا دریای آرال؛ و از نواحی روسیه تا رود دُن و دانوب در اروپا پراکنده بودند.

۲. اقوامی در شمال دیوار بزرگ چین، که طی قرن‌های پنجم و ششم میلادی بارها به ایران و هند حمله‌ور شدند.

اقوام زردپوست (۴۸۳ م.) اتفاق افتاد. سپس جنبش مزدکی، قتل او و سرکوب پیروانش و بعد جنگ‌های طولانی ایران و بیزانس پیش آمد. ملاحظه می‌شود که جنگ هم‌چنان یک میل غالب و نهادینه است (زرین‌کوب، ۱۳۷۵؛ کریستنسن، ۱۳۵۱).

سپس نوبت به حمله اعراب و جنگ‌های قادسیه، مدائن، جلولاء و نهاوند شد و مابقی قضایا می‌رسد به روایت بیرونی وقتی قتیبه بن مسلم، سردار حجاج بن یوسف بار دوم به خوارزم رفت و آن را بازگشود، هرکس را خط خوارزمی می‌نوشت و از تاریخ علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت، بی‌دریغ از دم تیغ گذراند و موبدان و هیربدان قوم را یکسره هلاک کرد و کتاب‌هاشان همه بسوزانید و تباه کرد (بیرونی، ۱۳۵۳: ۳۵-۳۶ و ۴۸). در دوره اسلامی از میان حدود ۱۵۰ خاندان تنها چند خاندان (مثل سلجوقیان، مغولان، صفویان، افشار و پهلوی) در سراسر ایران حکمرانی کردند و بسیاری بر یک یا دو ولایت فرمان می‌راندند. در دوره ملوک‌الطوایف به‌خصوص بعد از حمله مغول و تیموریان، گاهی هم‌زمان تا حدود بیست دودمان بر ایران فرمان می‌راندند (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

بعد نوبت به یورش مغول رسید. با حمله مغول عمده‌ترین نواحی ایران از جمله قزوین، همدان، اردبیل، مراغه، نیشابور، ری و توس از بین رفت و ایران صحنه قتل عام و تاراج وسیع شد. با حمله تیمور لنگ باقیمانده شهرهای ایران نیز نابود شد. تهاجم مغولان سیر انحطاطی پیشین را تشدید کرد و بنیه‌های اقتصادی، انسانی و اجتماعی کشور را از بین برد. ابتدا مغولان (چنگیز هلاکو و تیمور) به ایران هجوم آوردند. پس از اقتدار تیموری دوره‌ای طولانی از ملوک‌الطوایفی، هرج و مرج ناامنی و منازعات طایفه‌ای و ایلیاتی پیش آمد؛ در آذربایجان فارس و عراق آق‌ها با قره‌ها ستیز می‌کردند. مشعشیان^۱ در خوزستان، شروانشاهان^۲ در آران و قفقاز و بقایای تیموریان در خراسان طالب قدرت بودند (نویی، ۱۳۶۶).

۱. خاندانی از حکمرانان شیعیان اثنی‌عشری است، که از سال ۸۴۵ تا ۹۱۴ ه.ق در خوزستان حکومت می‌کردند.
 ۲. دودمان‌های پادشاهی محلی در ناحیه‌ای در قفقاز و اطراف آن بودند، که سرانجام به دست شاه نهماسب اول برافتادند (۹۴۵ ق.).

خاندان صفویه هنگامی به قدرت رسیدند که ازبک‌ها در شمال، عثمانی‌ها در غرب و پرتغالی‌ها در جنوب تمامیت کشور را تهدید می‌کردند. در این دوره جنگ‌های ایران و عثمانی در گرفت که ناشی از خصلت دینی و تعصب‌آمیز هر دو حکومت بود و سبب شد منازعات و طغیان‌هایی در قندهار، داغستان، کردستان، لار و... شکل گیرد که تا سقوط اصفهان در ۱۳۳۵ق. ادامه یافت. در دو و نیم دهه پایان حکومت صفویان شورش‌های بسیاری روی داد. در این دوره، غلزایی‌ها^۱ در قندهار شوریدند. ابدالی‌ها^۲ در هرات، کردها در کرکوک تا همدان و لرگی‌ها^۳ در داغستان شورش کردند. سرانجام نیز افغان‌ها صفویه را سرنگون کردند (فوران، ۱۳۷۷؛ سیوری ۱۳۶۳).

بعد از صفویان دو دهه از سه دهه دوره، نادر، پره‌رج و مرچ بود و رویارویی با مدعیان برای تثبیت قدرت ادامه داشت (استرآبادی، ۱۳۴۱). پس از کریم‌خان، دوباره بی‌ثباتی، هرج و مرج و ناامنی شیراز، اصفهان و کرمان را صحنه منازعات و قحطی غارت و کشتار کرد و جنگ‌های داخلی و خارجی، اقتصاد کشور را درهم شکست. نظام آبیاری و زهکشی تخریب شد و جابه‌جایی‌های بیش از اندازه اجتماعی، فرصتی برای ثبات و رشد باقی نگذاشت (هدایتی، ۱۳۳۴). در دروه قاجار نیز ناآرامی‌ها همچنان ادامه داشت (فلور، ۱۳۶۵). فقط در ۴۱ سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۲۷-۱۲۶۷ش. مطابق با ۱۸۴۷-۱۸۸۸م.)، حدود ۱۶۹ شورش و ناآرامی به وقوع پیوست (فوران، ۱۳۷۷: ۲۳۸). در مشروطه از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۱ (۱۲۸۰ تا ۱۳۰۰ ش.) بیش از ۵۰ بار تغییر در دولت رخ داد. در شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، ۱۹ دولت جابه‌جا شد که به‌طور میانگین هر دولت فقط بیش از نیم سال (۲۲۵ روز) برای تدبیر اجرایی کشور فرصت داشت. در این ۱۲ سال، ۵ مجلس تشکیل شد (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۳۰). بماند که در این دوره واگذاری و الحاق سرزمینی در قالب جدا شدن بخش بزرگی از کشور طی جنگ‌های اول و دوم ایران و

۱. گروهی از قبایل پشتون افغانی در افغانستان و پاکستان است، که در نواحی غزنی، خوست و وزیرستان و سیستان و بلوچستان پراکنده‌اند.

۲. از اقوام پشتون در افغانستان است، که در حوالی قندهار سکونت دارند.

۳. قومی است در جنوب داغستان و شمال شرق جمهوری آذربایجان.

روسیه و به تبع تحمیل دو عهدنامه ذلت‌بار گلستان و ترکمن‌چای از سوی همسایه شمالی، خسارات جبران‌پذیری را به غرور ملی ایرانیان وارد آورد. هم‌زمان با واپسین دولت قاجاری در عصر احمدشاه، ایران دارای یکی از بدترین شرایط بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات قدرت‌های خارجی بود. هم‌زمانی این برهه، با جنگ اول جهانی؛ علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، اشغال کشور توسط قوای متفق را به‌همراه داشت. در این برهه، مجموعه‌ای از قحطی بزرگ (۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش. مطابق با ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ م.)، وبا و آنفلوآنزای اسپانیایی، تلفات جانی فراوانی، نزدیک به ۱۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر تلفات انسانی به همراه داشته است. بالفور، رایزن مالی بریتانیا در تهران منطقه‌ای را دیده بود که «تقریباً یک چهارم جمعیت کشاورزان آن بر اثر قحطی مرده بودند» (فوران، ۱۳۷۷: ۲۶۹).

با نخست‌وزیر شدن رضاشاه (آبان ۱۳۰۲ ش./ اکتبر ۱۹۲۳ م.) مقدمات خلع سلاح سلسله قاجار و ظهور سلسله پهلوی فراهم شد. در حقیقت فوران روی کارآمدن رضاشاه در ایران را نتیجه ویرانی‌ها و فجایع انسانی پس از جنگ جهانی اول، با توجه به نقض بی‌طرفی ایران می‌دانند (منوری، ۱۳۹۵: ۲۰۷-۸۷). همانند جنگ اول جهانی، در جنگ دوم جهانی نیز اعلام بی‌طرفی ایران از سوی محمود جم، نخست‌وزیر (۱۳۱۸ ش./ اکتبر ۱۹۳۹ م.) دولت رضاشاه، مانع حمله متفقین به کشور نشد و آنها از شمال و جنوب و غرب به اشغال کشور پرداختند (مهدوی، ۱۳۷۷: ۷۱). ۱۵ میلیون نفر جمعیت کشور در این دوران با مشکلات عظیمی روبه‌رو بودند، چراکه ایران صحنه ملاحظات نیروهای متفقین و خط تدارکاتی آذوقه و مهمات به شوروی شد و در این دوره بخش‌های کلیدی اقتصاد، کشاورزی، صنعت، خدمات و بازرگانی خارجی بر اثر اشغال ایران شدیداً آسیب دیده بود. در این بین بخش کشاورزی که ستون فقرات اقتصادی ایران بود و نزدیک به ۷۳ درصد نیروی کار را جذب کرده و ۳۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تأمین می‌کرد، دچار افت فاحش تولید شده بود (فوران، ۱۳۷۷: ۳۹۵). سفارت انگلیس در ایران در مکاتباتی که با وزارت خارجه این کشور انجام می‌داد، اوضاع اقتصادی کشور را در طی سال‌های اشغال کشور این‌گونه شرح می‌دهد: «وضعیت نان در ایران بسیار بغرنج است. اوضاع مردم مناطق فقیرنشین شهر واقعاً رقت‌انگیز است. مرگ‌ومیر ناشی از قحطی امر رایجی است و سوء تغذیه

سبب افزایش میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های عفونی شده است. بهای مواد غذایی به شدت در حال افزایش است و مردم در وضعیت فلاکت‌باری قرار گرفته‌اند و هر لحظه احتمال بروز شورش وجود دارد (بارل، ۱۳۹۲: ۷۰). انگلستان و به‌ویژه شوروی نیز به جهات سیاسی و با هدف تحت فشار قرار دادن حکومت پهلوی با جلوگیری از حمل غله، دام و خواروبار به پایتخت و سایر نقاط کشور بر دشواری‌های جاری افزوده بودند (لینک، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

پهلوی دوم در شرایطی به قدرت رسید که نهادهای حامی سلطنت به شدت تضعیف شده بودند و او برای سطنت نیاز به بازسازی و تقویت نهادهای قبلی و ایجاد مؤسسات جدید داشت تا توجیه‌گر سلطنت باشند. هرچند محمدرضا شاه در شروع پادشاهی‌اش به صورتی متفاوت با روش استبدادی پدرش، تعامل با اطرافیان و مردم را شروع کرد و از خشونت‌ها و اقدامات خصمانه و تند پدرش پرهیز می‌نمود (نهایندی، ۱۳۸۲: ۱۳۷)، ولی حکومت وی به هیچ وجه آغاز خوبی نداشت. او در دهه ۱۳۲۰ش. مجبور بود بیشترین انرژی خود را مصروف بازگرداندن حاکمیت ایران و کاستن از نفوذ شوروی در شمال و غرب کشور کند (احتشامی، ۲۰۱۷: ۲۰-۲۱). کشمکش با شوروی و متحدان محلی آن در بحبوحه جنگ سرد، پادشاه جوان را در خط مقدم ژئوپلیتیک میان غرب و شرق قرار داد و ایران به نخستین صحنه رویارویی جنگ نوظهور میان واشنگتن و مسکو تبدیل شد؛ چراکه شوروی از ترک ایران خودداری و از حزب سوسیالیستی دموکرات جمهوری آذربایجان که خواهان استقلال بود، حمایت می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی مایل بود حداکثر حضور خود را در این کشور برای دسترسی به منابع نفتی در شمال ایران حفظ کند (آفیلیر، ۲۰۱۵: ۱۹). بنابراین، هم‌زمان با آغاز جنگ سرد؛ آمریکا، ایران را دولت استراتژیک و خط مقدم جنگ سرد و پادشاه آن را بهترین متحد خود تلقی نمود. در کنار بحران مشروعیت، ترس از همسایه شمالی یعنی شوروی عمده‌ترین عاملی بود که شاه را به سوی آمریکا متمایل می‌ساخت؛ چراکه شوروی با تشکیل حزب توده در ایران اقتدار سیاسی شاه را با مشکل مواجه کرده و درصدد بود با ایجاد دولت‌هایی در شمال، نظام سیاسی ایران را به زیر سلطه خود ببرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۰۵). زمینه‌های نفوذ آمریکا در ایران و نیاز این کشور به نفت ایران، بعداً زمینه‌ساز کودتایی با همدستی انگلستان شد، که نتیجه مطلوب آن سقوط

دولت قانونی مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. پیرو این مسئله در مرداد ۱۳۳۳ ش. قراردادی موسوم به کنسرسیوم بین نمایندگان هشت کمپانی براساس اصل کاری پنجاه - پنجاه منعقد شد. اخذ این قرارداد مخالفت‌هایی را در داخل کشور برانگیخت (طلوعی، ۱۳۷۱: ۲۱۷-۲۱۸)، ولی شاه در واکنش به مخالفت‌های داخلی، سیاست سرکوب را در پیش گرفت. بنابراین، می‌توان گفت که روی هم‌رفته در دهه ۱۳۳۲-۱۳۴۲ ش. تمام هم‌وغم رژیم شاه، صرف تحکیم موقعیت خود و سرکوب مخالفان بود (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۹-۲۲). پس از کوتاه و زمانی کوتاه بعد از آرامش ظاهری، در سال ۱۳۳۸ آثار بحران اقتصادی بروز نمود و نابرابری تراز بازرگانی، کمبودهای شدیدی پدید آورد و در نتیجه اعتصابات کارگری و اعتراضات مردمی گسترده، پایه‌های ثبات رژیم را سست و لرزان نمود. با پیش‌بینی افزایش خطر وقوع انقلابی اجتماعی بود که آمریکایی‌ها شاه را برای آغاز اصلاحات و نوسازی تحت فشار قرار دادند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۶۹). نمود این اصلاحات انقلاب سفید بود. به هر روی علی‌رغم گشایش فضای باز سیاسی، تلاش برای نوسازی و گشایش‌های اقتصادی و تدوین برنامه‌های هدفمند توسعه، تلاش‌های فرهنگی و غیره دولت پهلوی دوام نیاورد و سرانجام به واسطه انقلاب مردمی در ۱۳۵۷ ش. فروپاشید.

بعد نوبت به انقلاب اسلامی رسید. به‌جرات می‌توان گفت ج.ا.ایران، از نخستین روزهای شکل‌گیری، که با گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی، میل به تنش و ناسازگاری با نظام قدرت را اعلام کرد، تا به امروز (۱۴۰۲) از بحران‌آفرینی و تنش جدا نبوده است. کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ق.)، جنگ خونینی بر ایران تحمیل شد (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ق.) که به مدت هشت سال طول کشید. بنا به آمارهای در دسترس، تمام ۲۸ استان کشور، ۲۸۲ شهرستان، ۷۴۱ بخش و ۷۱۸ مرکز شهری در این جنگ شهید دادند (کریمی‌پور و کامران، ۱۳۸۱: ۲۶۹). بیش از ۲۱۸ هزار نفر شهید و بیش از ۵۵۰ هزار جانباز و مجروح، حاصل این جنگ بود (نگین ایران، ۱۳۸۴: ۱۵۶). نخستین بار، هزینه‌های اقتصادی این جنگ، حدود ۱۹/۶ میلیارد دلار اعلام شد (دنیای اقتصاد، ۶ مهر ۱۳۹۶). جنگ تحمیلی پایان کار نبود. پس از آن ایران، خود را وارد گرداب بحران لاینحل پیاده‌سازی برنامه هسته‌ای کرد که به مرور

تبدیل به بحران هسته‌ای شد. بی‌تردید، بیش از سه دهه از پیاده‌سازی رسمی (از اواخر ۱۳۸۱)، برنامه هسته‌ای در برگیرنده هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بسیاری بوده است. غیر از این، چالش‌های منطقه‌ای با کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل، و چالش با نظام جهانی غرب به رهبری آمریکا، فروافتادن در جنگ منطقه‌ای بی‌پایان، جنگ روسیه و اوکراین و ... طی بیش از چهار دهه از زیست سیاسی جمهوری اسلامی ایران، شاکله‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور را به شدت تضعیف کرده است.

۲.۴. عوامل محیطی و جغرافیایی زیست پرحادثه ایرانیان

۲.۴.۱. موقعیت و وضعیت جغرافیایی

بخش بزرگی از چالش‌های ایران محصول جغرافیای ویژه این کشور بوده است. جغرافیای ویژه ایران از قدیم بر دو پایه «نزدیکی» جغرافیایی به خطر و «آسیب‌پذیری» جغرافیایی استوار است (رئیس‌نژاد، ۲۰۱۸: ۳۲۸). ایران از دیرباز به سرچشمه خطر نزدیک بوده است. نزدیکی ایران به سرچشمه خطرات بین‌المللی بر امنیت ملی آن تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که وضع مخصوص اجتماعی ایرانیان و حضور این کشور در منطقه پرکشمکش آسیای جنوب غربی، ایران را تبدیل به محلی نموده که ناگزیر از گذشته‌ای دور حضور فاتحان زیادی را تحمل کرده است (شعبانی، ۱۳۹۵: ۶۰).

با این حال، جغرافیای ایران انگاره‌ای از دوگانه تهدید و فرصت است. به تعبیری موقعیت خاص جغرافیایی ایران و چهارراه اقوام بودن، هم از ثبات کشور کاسته و هم بر غنای آن افزوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲). از حیث فرصت، ایران با قرار گرفتن در میان دو پهنه آبی خلیج فارس و دریای خزر پیوندگاه استراتژیک سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. از سویی در طول تاریخ کهن ایران، به دلیل موقعیت چهارراهی، بحران‌خیزی و تاخت و تاز مهاجمان و بیابان‌گردان به آن، مهم‌ترین دغدغه حکام، تأمین امنیت سرزمینی بوده و به دلیل موقعیت جغرافیایی کشور در این عرصه ناامن، پرمخاطره و بی‌ثبات، حاکمان وقت نتوانستند به شکل کامل به حل این

مشکل تاریخی پیدازند؛ به همین دلیل فضای ذهنی نخبگان سیاسی و دولت‌های ایرانی همچنان درگیر شرایط ناپایدار و متزلزل امنیتی است (زارعی، و پیلتن، ۱۳۹۷: ۴۹۵).

از دیدگاه زرین‌کوب، ویژگی‌های جغرافیای ایران، آن را در موقعیت منحصر به فردی قرار داده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: موضع میانه فلات ایران در بین سرزمین‌های آسیای صغیر، واقع شدن بین دره سند و دره فرات، موقعیت دریای خزر و تلاقی آن با دنیای اسلاو، تاتار و دنیای اقوام سکایی، موقعیت آن در فراسوی خلیج فارس و دریای عمان و تلاقی با دنیای هند و دنیای عرب، بلندی‌های غربی آن در امتداد زاگرس که آن را از شمال با کوه‌های قفقاز و آرات هم مرز می‌سازد، خاستگاه‌های دجله و فرات که آن را با اراضی شرقی آسیای صغیر همسایه ساخته است، دره فرات که آن را در کنار سرزمین سوریه و سرزمین کنعان قرار داده و جلگه خوزستان و بریدگی‌های زاگرس که آن را به دنیای بین‌النهرین متصل می‌کند. این ویژگی‌ها سرنوشت این سرزمین را به‌عنوان «گذرگاه حوادث» رقم می‌زند و نشان می‌دهد برای حفظ هویت و فرهنگ ایرانی، در هجوم‌های مستمری که در شرق و غرب و شمال و جنوب به آن وارد می‌شده است، همواره ایجاد تعادل بین فشارهای دائم ضرورت داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۷).

طی قرن ۱۹ پیش از برآمدن خطر شوروی، نزدیکی ایران به مرزهای روسیه تزاری (که سودای دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس داشت) و هندوستان بریتانیا، در کنار برخورداری ایران از نفت، خطر دو امپراطوری بزرگ را برای ایران آشکار ساخت. پیش از آن، این امپراطوری عثمانی و خانات ازبک بودند که سرچشمه تهدید بودند. این نگاه را می‌توان به دوران پیش از اسلام گسترانید؛ آنگاه که امپراطوری روم و سپس بیزانس (روم شرقی) در باختر و هیاطله در خاور، سرچشمه خطر در نزدیکی ایران بودند. از سویی به واسطه فقدان مرزهای طبیعی دفاعی، ایران نه همچون کشورهای نظیر بریتانیا و آمریکا که به واسطه دریاها و اقیانوس‌ها محیط شده باشد و نه همچون کشورهای کوچکی محصور در میان رشته‌کوه‌های بلند و تسخیرناپذیر. از این روست که تاریخ ایران مشحون است از تاخت و تازهای بی‌پایان اقوام و ملل گوناگون از شرق و غرب به داخل فلات ایران. تازش پیوسته به فلات ایران خود بستری پردوام را برای

نفرین جغرافیایی ایران آفریده است. نفرین جغرافیایی همراه با قلمروی وسیع و مرزهایی کنترل ناپذیر، همگی ایران را هدفی برای تازش آشوریان، یونانیان، اعراب، مغولان، تاتارها، ترک‌ها، ازبک‌ها، پرتغالی‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها ساخته است (رئیس‌نژاد، ۱۳۹۹). به عبارت بهتر شکل‌گیری ذهنیت منفی به قدرت‌های جهانی در طول تاریخ دو سده گذشته از جبر جغرافیایی وجود منابع زیرزمینی قابل توجه و موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب سرزمین ایران بوده است که همچنان به صورت پررنگ وجود دارد و از ویژگی‌های اصلی چشم‌انداز سیاسی ایران است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۶۷). غیر از اینها، تهدیدهای ناشی از وضعیت و موقعیت جغرافیایی با دو ویژگی ایران‌زمین دو چندان شده است؛ پارسی زبان بودن و شیعه بودن. ایران یگانه کشور پارسی زبان و تنها کشور شیعه است که در خاورمیانه بزرگ عربی-ترکی - سنی محاط شده است. خاورمیانه بزرگ اسلامی بر دو ستون سنی عرب و ترک بنا شده است. چنین شرایطی ایران را واجد خصیصه بنیادین و دغدغه همیشگی، یعنی تأمین امنیت ملی کرده است. از این رو، ایران پارسی زبان و شیعی مذهب همچون تکه‌ای ناجور در منطقه نمایانده شده است (رئیس‌نژاد، ۲۰۱۸: ۳۲۹). همچنین که تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در سده اخیر همچون نهضت مشروطیت، انقراض سلسله قاجار و سلطنت پهلوی، ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد و طرح رد انقلاب سفید همگی با موقعیت جغرافیایی ایران در ارتباط است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۶۶).

۲.۲.۴. شرایط اقلیمی فلات (کم‌آبی و خشکسالی)

آب و هوا به عنوان یکی از اجزای مهم محیط طبیعی، از دیرباز نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده است و عاملی سازمان‌دهنده در فعالیت‌های انسانی محسوب می‌شود. همین عامل طبیعی در گذشته، انسان‌های نواحی گوناگون را به فعالیت‌های خاصی سوق می‌داده و حتی در آداب و رسوم، تعاملات فرهنگی و فعالیت‌های سیاسی جوامع تأثیرگذار بوده است و هم در میزان توانایی، تمرکز جمعیت، در پیشرفت اقتصادی و تکنولوژی و هم در افزایش یا کاهش قدرت ملی یک کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (حافظ‌نیا و قادری‌حاجت، ۱۳۹۷: ۳۳).

ایران با متوسط ریزش سالانه کم (حدود ۲۵۰ میلی‌متر)، توزیع مکانی و زمانی بارش نامناسب (بیش از نیمی از سرزمین ایران کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر بارش سالانه دارد و بارش در سرتاسر ایران

بیشتر در فصل زمستان، که نیازهای آبی کمتر است روی می‌دهد) (موحددانش، ۱۳۷۳: ۳۵۸؛ ویسی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)، به معنی دقیق کلمه جزء مناطق خشک جهان به حساب می‌آید. از دیرباز ایران منطقه‌ای خشک و کم‌آب است؛ بنابراین و بالضروره، شکل زندگی و نوع جامعه‌ای که در آن به وجود آمد، معلول شرایط اقلیمی آن بوده است (زیباکلام، ۱۳۸۳: ۹۸). کم‌آبی محصول جغرافیایی تاریخی ایران است که بر سپهر سیاسی دولت‌های ایرانی و دیوانسالاری‌های دولتی، از شکل‌گیری نخستین دولت در تاریخ ایران، سایه افکنده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲). کمبود آب را می‌توان بنیادی‌ترین ویژگی شرایط محیطی فلات ایران توصیف نمود. به ادعای گریشمن بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش، دوران خشکسالی در ایران شروع شده و تا به امروز ادامه دارد (گریشمن، ۱۳۷۴). مسئله کمبود آب ایجاب می‌کرد که از همان ابتدای پیدایش تمدن در ایران، انسان‌ها مجبور شوند برای تأمین آب مورد نیازشان به تلاش‌های زیادی مانند کشیدن کانال، حفر قنات، ایجاد سد و آب‌بند و غیره دست بزنند (حافظ‌نیا و قادری‌حاجت، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

پدید آمدن نخستین اجتماعات اولیه در ایران به تأثیر از آب بوده است؛ تاجایی که هردوت، مهاجرت آریاییان از قسمت‌هایی از فلات ایران (از ۱۵۰۰ ق.م.)، را ناشی دشواری شرایط آب‌وهوایی و کمبود چراگاه‌ها می‌داند؛ مادها در شمال غربی، پارس‌ها در جنوب و پارت‌ها در حدود خراسان (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۵). از نیمه سده ششم تا سال ۳۳۰ ق.م. دوره هخامنشیان با این که تحول دامداری به کشاورزی شروع شد، همچنان مشکل آب وجود داشت (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۴). آن‌گونه که گریشمن توضیح می‌دهد، یکی از مهم‌ترین اقدامات حکومت هخامنشیان حفر قنات در مناطق کم‌آب امپراتوری بوده است؛ آنچنان که هخامنشیان به منظور مدیریت منابع آب به خشک کردن باتلاق‌ها، درخت‌کاری و بانک فروش آب یا تخصیص سهمیه آب به کشاورزان مبادرت می‌ورزیدند (گریشمن، ۱۳۷۴: ۲۰۳-۲۰۴).

اهمیت آب به‌عنوان یک عنصر دولت/ ملت‌سازی، در زیست سیاسی/ اجتماعی انسان ایرانی به‌حدی است که عده‌ای به تبعیت نظریه دولت آبی کارل مارکس، شکل‌گیری اجتماعات نخستین را حول محور آب می‌دانند. زمین فراوان و آب کمیاب، «جامعه خشک و پراکنده» و به تناسب آن «جامعه استبدادی» و «جامعه کوتاه‌مدت» را باعث شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲). به عقیده

مارکس پیدایش دولت در جوامع شرقی و از جمله ایران، ضرورت ایجاد نهاد و سازمانی بود که قادر باشد امور مربوط به تهیه و توضیح آب را سروسامان دهد؛ آن گونه که وی معتقد است، مبنای پیدایش حکومت در جوامع شرقی، نه براساس تضاد (آن گونه که او درباره جوامع غربی بحث می نماید)؛ بلکه براساس نیاز به کار دسته جمعی (برای تهیه و توزیع آب) بود (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

در مجموع نوع ساختارسیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ایران به وجود آمده است، تا حدود زیادی، با شرایط اقلیمی و آب و هوایی حاکم بر فلات ایران در ارتباط مستقیم است. به دیگر تعبیر، سیاست و نظام حکمرانی از حیث تاریخی بیش از همه، از شرایط جغرافیایی و اقلیمی ویژه‌ای متأثر است که بر حیات سیاسی جوامع تأثیر می گذارد (شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). درحقیقت، پراکندگی اجتماعات اسکان یافته، زندگی عشایری و صحراگردی، شکل گیری حکومت های متمرکز (شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۰۹)، خلق و خوی و فرهنگ سیاسی ایرانیان، معلول شرایط اقلیمی است؛ به گونه ای که اثرات این عامل را می توان در سراسر تاریخ کشور حداقل در سه عنصر مشخص پراکندگی اجتماعات، پیدایش نظام ایلی و چادرنشینی و تمرکز مطلق قدرت در دست حکومت ها (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۸۰-۱۱۰)، مشاهده کرد.

۴.۲.۳. تأثیر ناهمواری ها

هرچند پیدایش و شکوفایی تمدن ها تا حد زیادی مرهون شرایط ژئومورفولوژیک است، مرگ و زوال برخی از نظام های حکمرانی و تمدن ها نیز با حوادث و مخاطرات طبیعی و ژئومورفولوژیک رقم خورده و در برخی موارد چشم انداز فرهنگی را کاملاً نابود کرده است (زمردیان، ۱۳۷۹: ۱۶۱). ناهمواری ها از گذشته دارای ارزش سیاسی - نظامی (و حتی اقتصادی و فرهنگی) بوده است؛ به طوری که اشکال آنها می تواند نقش منفی و مثبتی بر امنیت محدوده های فضایی و قلمروهای سیاسی داشته باشد. شکل ناهمواری ها و نحوه استقرار آنها در یک کشور، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می دهد. آشکار است که حضور سدهای فیزیکی از قبیل رشته کوه ها، بیابان ها و باتلاق ها می توانند موانع جدی در توسعه ارتباطات باشند و فواصل عملکردی آنها را به طور قابل ملاحظه ای افزایش می دهند (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۲۲۹).

ناهمواری‌ها، عواملی هستند که با غفلت از امر توسعه، بر وسعت کارکردی کشور، تراکم و توزیع جمعیت، وضعیت دفاعی سرزمین، تقسیمات اداری-سیاسی، جابه‌جایی‌های داخلی جمعیت و توزیع امکانات تأثیر می‌گذارند. ناهمواری‌ها چه بسا واحدهای سیاسی را به‌طور طبیعی به مناطق مختلف تقسیم می‌کنند که این امر در ثبات سیاسی و تمامیت ارضی کشورها تأثیر منفی خواهد داشت (اطاعت، ۱۳۹۴: ۴۸). به‌عبارت دیگر، شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی‌های داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و موجبات بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه تقویت افکار جدایی‌طلبانه را فراهم می‌کند (عزتی، ۱۳۸۰: ۹۲). نابرابری‌های ناحیه‌ای به نوبه خود می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی بینجامد و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا سازند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۰).

از سوی دیگر آرایش نامطلوب اشکال ناهمواری‌ها، ساخت وحدت داخلی یک کشور را در طول تاریخ تقویت یا دچار اختلال می‌کند؛ برای نمونه یک رشته‌کوه، یک صحرا یا موانع دیگری که از میان قلمرو و سرزمین یک کشور عبور می‌کند، ممکن است وحدت آن کشور را به‌صورت تاریخی دچار اختلال کند. به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که برخی فرم‌ها و شرایط مساعد طبیعی در پیدایش و شکوفایی نظام‌های حکمرانی، قلمروهای سیاسی و تمدن‌ها نقشی مثبت داشتند و در نقطه مقابل برخی مخاطرات طبیعی نیز عامل تهدید حکومت‌ها و تمدن‌ها در تاریخ بودند (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۵۹).

به‌لحاظ توپوگرافی، جغرافیای ایران، دچار عدم تقارن است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۶۰). چشم‌انداز مورفولوژیکی ایران نشان می‌دهد، در حدود ۲۱ درصد از کل فضای ایران، (۳۵۰ هزار کیلومتر مربع) را کوهستان‌ها، ۶۶ درصد (۱۰۹۸ هزار کیلومتر مربع) را دشت‌ها و جلگه‌های ساحلی تشکیل می‌دهند. به تعبیری، بخش عمده‌ای از فضای ایران را کوه‌ها، بیابان‌ها، باتلاق‌ها و سطوح آبی فراگرفته است. این بدان معنی است که نزدیک به ۸۰ درصد فضای ایران را اراضی نامرغوب در بر می‌گیرد که تصرف و کاربری آنها مستلزم تحمل هزینه‌های اضافی است (حافظ‌نیا و قادری حاجت، ۱۳۹۷: ۳۲).

به طور مشخص، پستی و بلندی‌ها تأثیر آشکاری در جدایی‌گزینی واحدهای طبیعی و نواحی جغرافیایی ایران داشته است. نواحی کوهستانی و درعین حال بیابان‌های وسیع ایران را به مناطق جدا از هم تبدیل کرده است، به گونه‌ای که در هر منطقه، مردمی با فرهنگ و زبان متفاوت زندگی می‌کنند (درایسدل، ۱۳۶۹: ۲۶۱). این وضعیت در شکل‌گیری واحدهای کوچکتر فضایی و خرده فرهنگ‌ها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزای متفاوت از هم تقسیم کرده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۴). همچنین که این وضعیت، پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن را باعث شده است (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۶۰).

بدیهی است، مسائل ناشی از پخش نامتناسب جمعیت در ایران، تحت تأثیر پراکندگی نامتناسب مواهب زیستی ظهور یافته است؛ به طوری که از نیمه غربی به سوی نیمه شرق کشور از تراکم و تعداد جمعیت و تعداد سکونتگاه‌ها کاسته می‌شود و نوعی بی‌تعادلی در پراکندگی جمعیت ناشی از این بستر طبیعی شکل می‌گیرد. این شرایط طبیعی یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران است. گفتنی است این مسئله نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نوع نظام حکمرانی و فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور دارد (لشگری تفرشی، ۱۳۹۷: ۶۱). در مجموع اشکال ناهمواری‌های ایران علاوه بر تداخل در امر توسعه و ایجاد هزینه‌های گزاف ملی، با تقسیم و جدایی‌گزینی فضا به نواحی خرده‌فرهنگی و مستعد بحران، گونه‌ای از انزوای جغرافیایی و به تبع انزوای فرهنگی در برخی از مناطق کشور (عموماً مناطق توسعه‌نیافته و ناهمگون فرهنگی) را باعث شده است.

۴.۲.۴. ناامنی طبیعی فضا

از این حیث فضای ایران به دلیل موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی و زمین‌ساختی، دائماً در معرض حوادث طبیعی نظیر زلزله، سیل، خشکسالی، رانش زمین و ... قرار دارد (حافظ‌نیا و قادری حاجت، ۱۳۹۷: ۳۲). ایران به لحاظ احتمال رویداد مخاطرات طبیعی جزء ۱۰ کشور مخاطره‌آفرین جهان به شمار می‌رود (و بلکه جزء ۶ کشور)؛ چنانچه به گزارش دفتر سازمان ملل متحد مورخ ۱۳ نوامبر ۲۰۱۷ از ۴۱ مخاطره طبیعی شناخته شده در جهان، بیش از ۳۴ نوع

آن در ایران رخ می‌دهد. با اینکه ایران ۱ درصد از جمعیت جهان را دارد، در حدود ۶ درصد از تلفات ناشی از مخاطرات طبیعی را به خود اختصاص داده است (جدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱).

۳.۴. پیامدهای تاریخی / سیاسی و اجتماعی زیست‌ناامن انسان ایرانی

در کنار عوامل متعدد فرهنگ غنی ایرانی؛ ویژگی‌هایی چون استبدادزدگی، قانون‌گریزی، تقدیرگرایی، اسطوره‌زدگی، هرج و مرج طلبی، بیگانه‌هراسی، تفرقه اجتماعی، انزوای طلبی، بی‌اعتمادی، تملق، ترس، توهم توطئه، سوءظن، فردگرایی، تفرقه اجتماعی، افراطی‌گری، فرهنگ سیاسی تابعیت، حذف و تخریب رقیب و غیره (زونیس، ۱۳۸۷: ۱۹؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۷؛ ابراهیمیان، ۱۳۸۴: ۲۱۰؛ پیران، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۵؛ بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۲؛ بازرگان، ۱۳۶۴: ۹۳-۱۰۱) را باید در چارچوب شرایط زیست‌انسان ایرانی جست‌وجو کرد. برخی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای زیست‌ناامن تاریخی / سیاسی و فرهنگی ایرانیان به شرح ذیل است:

۳.۴.۱. بیگانه‌ستیزی

از مهم‌ترین خصایص ملی ناشی از زیست‌تاریخی / سیاسی و فرهنگی ناایمن ایرانیان را می‌توان در فرهنگ بیگانه‌ستیزی و انزجار آنها از بیگانگان جستجو کرد. ایرانیان به یاد می‌آورند که یونانی‌ها، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها و در همین اواخر نیروهای صدام حسین به میهنشان حمله بردند (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۴). همچنین در دوران معاصر طی قراردادهای و توافق‌نامه‌های گلستان (۱۸۱۳)، ترکمانچای (۱۸۲۸)، ارزروم (۱۸۴۷)، پاریس (۱۸۵۶)، آخال (۱۸۸۱)، جدایی شهرهای مرزی ایران و انضمام آنها به روسیه (۱۸۹۳)، تعیین حدود مرزی ایران توسط مک‌ماهون انگلیسی (۱۹۰۵)، قرارداد سن‌پترزبورگ (۱۹۰۷)، سرزمین‌های جدا شده جنوب خلیج فارس طبق پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیسی و جدایی بحرین (۱۹۷۰)، در مجموع ۳/۶۱۳/۰۱۱ کیلومتر (بیش از دو برابر وسعت کنونی کشور) از سرزمین‌هایی که سرشار از معادن، منابع طبیعی و آب بودند، به ابتکار و توطئه روس‌ها و انگلیسی‌ها، از ایران جدا شد (علیخانی، ۱۴۰۲: ۲۵). شکست ایرانیان مقابل این قدرت‌های بیگانه، باعث انفعالات شدید روحی و روانی در آنها شد. آنها نسبت به بیگانگانی که عظمت، شوکت و هیبت آنها را سلب کرده، و غرورشان را شکستند و با اشغال سرزمینشان آنها را تحقیر کردند؛ حس تنفر عمیقی پیدا کردند. این احساس روانی و باور ذهنی،

در دوره‌های مختلف تکرار شد و به صورت یک باور عمومی، در فرهنگ ایرانی ماندگار شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۵). روندی که در سوءظن ایرانیان نسبت به دنیای خارج، باعث درون‌گرایی شدید ایرانیان شده است (فولر، ۱۳۷۳: ۲۹۲).

۴.۳.۲. ذهن توطئه‌گرا

عوامل نام برده (در بالا) و الگوی تاریخی قربانی شدن پیش پای بیگانگان منشأ شکل‌گیری ذهنیت توطئه در ایرانیان شده است، به طوری که گرایش ذهنیت معطوف به توطئه، به خصوص در عرصه سیاست بین‌المللی، یکی از ویژگی‌های اصلی چشم‌انداز در نزد ایران است (فولر، ۱۳۷۳: ۲۶). در دوران معاصر دو کشور روسیه و انگلستان جایگاه مهمی در روایات تراماتیک ایران براساس نقش منفی آنان در مداخلات گسترده دارند. این مسئله منجر به سوءظن و خشم ایرانیان نسبت به این دو کشور شده است (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

عوامل نام برده نشان می‌دهد، رقابت دو امپراتوری بریتانیا و روسیه، ناظر بر اعمال سلطه، تضعیف و سرانجام ناتوان کردن کل ساختار حکومتی ایران در قرن بیستم بود. به خصوص این تصور وجود داشت که بریتانیایی‌ها در پشت رویدادهای این منطقه حضور دارند، و بر واقعیت‌های روزانه سیطره کامل دارند. حتی در ایران امروز هم بریتانیا در افکار عمومی مردم به عنوان استاد اندرزه‌های ماکیاوولی شناخته می‌شود. عقیده بر آن است که آنها در کانون شبکه تار عنکبوتی توطئه بین‌المللی قرار دارند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۴). غیر از این، فقدان امنیت تاریخی ایران همچنین در روانشناسی سیاسی رهبران و نخبگان این کشور، به ویژه در برخورد با بیگانگان داشته است. این روانشناسی جمعی با برجسته‌سازی بدبینی، بیگانه‌هراسی و نظریه توطئه، تسهیل تعامل با غیرایرانیان به ویژه قدرت‌های بزرگ (فولر، ۱۳۷۳: ۲۸۸) را دشوار ساخته است. نمونه برجسته این بدبینی و بیگانه‌هراسی در نگاه رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در رابطه با آمریکا یافت، با وجود اینکه اساساً آمریکا نسبت به دو کشور روسیه و انگلستان به مراتب نقش کمتری در تحولات ایران داشته، ولی نقش مستقیم این کشور در طراحی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. با همراهی انگلستان، این روایت تروماتیک را در اذهان ملت و حکومت ایران تبدیل به بدبینی تاریخی نسبت به نیت آمریکا ساخته است. در حقیقت، این اقدام نه تنها نگاه پارانوئید

(توطئه‌اندیشی) غالب در فرهنگ سیاسی ایران را تشدید کرد؛ بلکه آمریکا را نیز به این تصویر اضافه کرد (فتاحی، ۱۳۹۹). پس از آن، آمریکاستیزی به‌عنوان کلیدواژه اصلی و نقطه کانونی گفتمان انقلابی، به‌عنوان منشأ تهدیدها و اصلی‌ترین تهدید برای جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تا به‌حال به شمار می‌رود.

۳.۳.۴. کاریزما و موعودگرایی

در ایران از گذشته، به دلیل عدم امنیت و بی‌سرسامانی تاریخی، مردم همواره چشم امید به اصلاح افراد قدرتمندی با نیروی ماوراء طبیعی داشتند (ربانی و شایگان‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۱). تاریخ پر تلاطم تجاوز، شورش و اشغال سرزمین توسط دولت‌های خارجی (یونانیان، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها) در برهه‌های مختلف تاریخی؛ فروپاشی ساختار اجتماعی، احساس ظلم از سوی حکام و غیره، در تاریخ پر فراز و فرود ایران، نمود ظهور اشخاص کاریزما در قالب شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای (چون جمشید، رستم، کاوه آهنگر، فریدون و آرش)؛ شخصیت‌های سیاسی و تاریخی (چون کورش، کمبوجیه، داریوش، انوشیروان، شاه اسماعیل، شاه عباس، نادرشاه، آیت‌الله خمینی)، سرداران و سربازان دلیری (چون آریا برزن، سورنا، امامقلی، رئیس علی دلواری، شهید چمران)؛ مبارزان راه آزادی و هویت خواهان (چون مازیار، ابومسلم، ستارخان و غیره)، (حافظ‌نیا و کاوندی‌کاتب، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۲۶)، و ... شده است.

۴.۳.۴. تداوم استبداد

ایرانیان دیرگاهی گرفتار استبدادند. طیف وسیعی از جامعه‌شناسان در ایران و ایران‌شناسان داخلی و خارجی، و طیفی از اندیشمندان (نظیر منتسکیو، آدام اسمیت، هگل، استوارت میل، مارکس و انگلس، ویتفولگ و ماکس وبر) به‌نحوی، در آثارشان بر ویژگی استبدادی جوامع شرقی و البته جامعه ایران، باورمندند (حسینی‌داورانی، ۱۴۰۱: ۲۱۶). پرحادثه بودن، ناامنی، ناپایداری، آشوب و هرج و مرج، کشمکش نخبگان، همواره در تاریخ ایران عواملی بوده که وجود استبداد را توجیه کرده است (فراستخواه، ۱۳۹۸: ۱۲۳). در قرن جدید، بزرگ‌ترین کوشش ایرانیان برای رهایی از استبداد، در جنبش مشروطه، و پس از آن در جنبش ملی کردن نفت، نیز شکست خورد.

به عقیده "سیونگ"، با توجه به اوضاع بین‌المللی و گسترش سرمایه‌داری در جهان، زمینه تحول نظام استبدادگرایی شرقی (برخلاف نظام‌های دموکراتیک در اروپا)، ظهور «اقتدارگرایی نو» بود. به‌رغم از بین رفتن نظام سلطنت، و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک در ایران، خصیصه‌های فرهنگ سیاسی اقتدار، هنوز هم پایدار است (سیونگ، ۱۳۸۱: ۱۲۵)، و رابطه قدرت علی‌رغم ورود عناصر تازه‌ای در آن اساساً دگرگون نشده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۶۱).

۴.۳.۵. تداوم تمرکز قدرت در نهاد حکومت

ساخت سنتی قدرت سیاسی در ایران بر الگوی فرماندهی از بالا، اطلاعات از پایین و درهم‌تنیدگی آن با مفاهیم اسطوره‌ای و مذهبی قوام یافته است. چنین ساختاری، رابطه میان مردم و حکام را، رابطه‌ای عمودی، آمرانه و از بالا به پایین معرفی کرده که با مفاهیم اسطوره‌ای و مذهبی (فره ایزدی، ضل‌الله، قبله عالم، فاتح الهی، حافظ‌الرعا و...) سخت درآمیخته و «فرهنگ سیاسی تابعیت» را شکل داده است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۲). در این فرهنگ؛ حاکم، موجودی برتر، قهرمان‌گونه، مظهر توانایی، فعال مایشاء و بی‌همتاست، و مردم بدون توجه به مسئولیت‌های خود، انتظار دارند حکومت همه کارها از جمله امور عمومی را انجام دهد، و حکومت نیز مردم را ناتوان در اداره امور عمومی تصور می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۹۷؛ عالم، ۱۳۸۲: ۱۲). بدیهی است که این ویژگی‌ها، باور تمرکز قدرت، و نظام تمرکزگرا را تولید و تقویت می‌نماید (ویسی، ۱۳۹۶: ۷۰). وجوه نظام متمرکز از گذشته؛ به‌خصوص طی یک قرن اخیر (از ۱۳۰۰ تا کنون) (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴)، ویژگی ذاتی غالب حکومت‌های ایرانی بوده است. به واقع، در سده معاصر به‌رغم جابه‌جایی حکومت‌ها و دولت‌ها در جغرافیای سیاسی ایران، لیکن توزیع فضایی و ساختاری قدرت سیاسی دچار تحول جدی نگردید (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۳).

۵. تجزیه و تحلیل و ارائه راهکارها و پیشنهادات

بررسی نتایج حاصل از پژوهش نشان از تأثیرپذیری زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان از عوامل و نقش محیط جغرافیایی ایران از گذشته تا کنون دارد، به‌گونه‌ای که این عوامل برجسته‌های متعدد زیست انسان ایرانی تأثیرگذار بوده است و حتی در شکل وسیعی بسیاری از

جنبه‌های خلق و خوی ایرانیان را متأثر از خویش ساخته است. این نوشتار با اعتقاد به تأثیر عوامل جغرافیایی بر زیست انسانی، در عین حال معتقد است عوامل پیشنهادی این پژوهش، به منظور تعدیل حداقلی، بهبود و کاستن از شدت اثرات مخرب عناصر محیط جغرافیایی بر زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان، و از سویی ذیل نگاه تبدیل جنبه‌های تهدیدی این عوامل به فرصت‌هایی برای توسعه و ترقی است:

۵. ۱. تاب‌آوری و فرصت‌آفرینی در برابر ابعاد تهدیدی عوامل جغرافیایی

بی‌تردید، جغرافیا خلق توأم تهدید و فرصت است. دنیای امروزی با گذر از حالات تسلیم در برابر محیط و جبر و جغرافیایی، عصر دگرگونی وسیع تکنولوژی و امکانات است. به واسطه تحولات ناشی از رشد و توسعه تکنولوژی، تعاملات و ارتباطات بین‌المللی، در صورت وجود ذهنیت توسعه‌گرایی کارگزاران؛ دولت‌ها نه تنها قادر به تعدیل حداقلی اثرات مخرب عوامل جغرافیایی هستند، بلکه از جنبه‌های مختلف می‌توان تهدیدات از این ناحیه را تبدیل به فرصت کرد.

۵. ۲. فعال‌سازی ظرفیت‌های ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی - سیاسی

گرچه در گذشته متأثر از تهاجم اقوام و اشغال نظامی دولت‌های بیگانه (به‌خصوص طی یک قرن اخیر)، تلقی از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران شرافرین و منفی تصویر شده است؛ در عصر کنونی جایگاه ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که نمی‌تواند منزوی، بی‌طرف، منفعل و به دور از تحولات منطقه و بین‌الملل باشد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۳). ایران به دلیل قرار داشتن در خاورمیانه و دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیکی خاص ناشی از مجاورت با روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند، دنیای عرب و ۱۵ کشور که یک سوم از آنها محصور در خشکی‌اند، با در اختیار داشتن تمامی سواحل شمالی خلیج فارس و بخش قابل ملاحظه‌ای از سواحل دریای عمان و سواحل دریای خزر از موقعیتی ممتاز در منطقه و جهان برخوردار است (حافظنیا و قادری‌حاجت، ۱۳۸۹: ۱۶). موقعیت جغرافیایی ایران به اشکال متعدد گذرگاهی، ترانزیتی، پل، لولایی، گرگگاهی و... از پایدارترین عوامل تأثیرگذار بر قدرت ملی کشور است (حافظنیا و

همکاران، ۱۴۰۰: ۹۳). با این حال آن گونه که باید، ایران هیچ گاه از توانمندی های ژئوپلیتیکی خود جهت ارتقای وضعیت توسعه و قدرت ملی اش، استفاده نکرده است.

۵. ۳. فعال سازی ظرفیت های ناشی از اقلیم متنوع

هرچند که اقلیم گرم و خشک و به تبع کمترین مقدار بارندگی در پهنه جغرافیایی وسیعی از ایران، شرایط زیستی دشواری را فراهم آورده، با این حال امروزه در کشورهای عموماً توسعه یافته به واسطه روش های نوین در مدیریت منابع آبی (به واسطه توسعه تکنولوژی های انتقال و تصفیه، بهبود آبیاری کشاورزی، توسعه فناوری بازگشت پساب ها، آب تصفیه خانه ها و روان آب ها به چرخه مصرف آب شهری و آب کشاورزی، برنامه ریزی مصارف (صنایع، کشاورزی و شرب) در چارچوب طرح های آمایش سرزمینی، بارور کردن ابرها و ...، تلاش های موفقی در به حداقل رساندن آسیب پذیری ها از این ناحیه انجام پذیرفته است. با این حال، تنها به عنوان مثال هایی از ظرفیت ناشی از تنوع اقلیمی در ایران؛ این کشور با حدود ۱ درصد از کل جمعیت جهان، بیش از ۷ درصد از کل ذخایر معدنی جهان (به ارزش ۲۷/۳ تریلیون دلار) را در اختیار دارد (مرکز علوم و امور بین الملل دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۱). یا به طور مثال، ایران با قرارگیری در بخشی از کمربند خورشیدی جهان و قرار گرفتن در کریدور بادهای زمستانی و تابستانی، دارای ظرفیت بالایی از حیث تولید انرژی های پاک و تجدیدپذیر (خورشیدی و بادی) است، به گونه ای که می تواند، حتی تبدیل به یکی از بزرگ ترین صادرکنندگان انرژی برق تجدیدپذیر در منطقه شود (می نییر، ۲۰۲۰: ۳). کما اینکه، گونه های ارزشمندی از انواع زیست بوم های انسانی، گیاهی و حیوانی؛ در قالب تنوع فرهنگ ها، آداب و رسوم؛ اکوسیستم های متنوع گیاهی و حیوانی، ظرفیت متنوع گردشگری (بوم گردی، گردشگری پزشکی، اوقات فراغت و...) و غیره، زاینده اقلیم چهار فصل و متنوع ایران است.

۵. ۴. تاب آوری در برابر مخاطرات ناشی از ناامنی طبیعی فضا

هرچند نمی توان آثار مخاطراتی نظیر سیل، خشکسالی، زلزله، رانش زمین و غیره را به کلی از بین برد، ولی می توان از طریق توانمندسازی و توسعه زیرساخت ها، توسعه تکنولوژی، الگو برداری از کشورهای موفق (نظیر ژاپن و هند، که در معرض آسیب پذیری بالای این حوادث قرار

دارند)، مدیریت بحران، پیشگیری، آموزش و ایجاد آمادگی در مواجهه با این حوادث اثرات جانی و مالی آنها را کاهش داد.

۵.۵. غلبه بر وضعیت جغرافیایی حائل

بخش بزرگی از تاریخ پرتنش و احساس ناامنی در انسان ایرانی که نتیجه آن اشغال سرزمینی، رقابت قدرت‌ها، خلاء قدرت، دخالت خارجی و در مجموع تضعیف سیاست مستقل ملی، قدرت ملی و تهدید استقلال ملی حکومت‌های ایرانی، به‌خصوص طی بیش از یک قرن اخیر شده است؛ گرفتار شدن در وضعیت حائل جغرافیایی است. ژئوپلیتیک حائل ایران اقتضا می‌کند که اساس سیاست خارجی هر نظام سیاسی مستقر در ایران، بر تعامل موثر، فعال و بی‌طرفانه با تمامی قدرت‌ها باشد. در حال حاضر، پیروی از دستور کار کشور حائل ایجاب می‌کند، در کنار روابط با آمریکا و اتحادیه اروپا و سایر قطب‌های قدرت، با چین به‌عنوان ابرقدرت در حال ظهور (و همسایه بلافاصله) و روسیه (به‌عنوان همسایه)، روابط متناسب و متوازن داشته باشیم، تا از تبدیل شدن منافع ملی ایران به موضوع رقابت بین قدرت‌ها پیشگیری شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲).

۵.۶. دگرگونی ساختاری

توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، عقب‌ماندگی، فقر، ثروت، و جوه منفی و جوه مثبت خلقیات یک جامعه، جملگی به واسطه نهادها و سازماهای آن جامعه است که با شکل‌گیری و تداوم، نتایجی اساسی را به بار می‌آورد (حسینی‌داورانی، ۱۴۰۱: ۲۰۹-۲۱۰). تا ساختارها تغییر نکنند، رفتارها هم در مقیاس بزرگ اجتماعی، عوض نمی‌شود؛ چراکه، الگوهای رفتاری و اخلاق اجتماعی متأثر از اقتضای ترتیبات نهادی و ساختارها است و اینها هستند که شهروندان یک جامعه را وادار می‌کند تا تصمیمی بگیرند و یا رفتاری را از خود نشان دهند (فراستخواه، ۱۳۹۸: ۷). دگرگونی ساختاری، ابتدا باید از حکومت آغاز شود و سپس به بخش‌های دیگر تسری پیدا کند. تمرکزگرایی از قدرت متمرکز حکومت و اصلاح آن، به مفهوم تعدیل سایر ساختارها (فرهنگی / اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، سرزمینی و...) است.

۵.۷. تقویت ملی‌گرایی مثبت

منظور از ملی‌گرایی مثبت، توجه و تقویت آن دسته از مؤلفه‌های هویتی هم‌گرا و انسجام‌آفرین، توام با احترام به فرهنگ، آداب و سنن سایر ملل، اقوام و دولت‌ها است، تاجایی که منجر به پان‌ناسیونالیسم، شوونیسم و فاشیسم و غیره نشود. معرفی و علاقه‌مندسازی احاد ملت به میراث ادبی و معنوی، میراث علمی و معرفت‌شناسی ایرانی، معرفی تاریخ و فرهنگ ایرانی، آداب و رسوم، سنت‌ها، میراث و نمادهای فرهنگی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱۳) و... از جمله عواملی‌اند، که می‌توانند باعث تقویت تعلق سرزمینی، ملی‌گرایی و احساس غرور ملی شوند.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی این فرضیه پرداخت، که اساساً چه رابطه‌ای بین محیط، موقعیت و وضعیت جغرافیایی فلات ایران و ناامنی زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان وجود دارد. یافته‌های پژوهشی نشان دادند، که تجارب زیستن در محیط جغرافیایی پرحادثه و بلاخیز، بر زیست اجتماعی / سیاسی ایرانیان اثرگذار بوده است. به تعبیر دقیق‌تر، تحولات زیست تاریخی / سیاسی و اجتماعی ایرانیان (به اشکال هرج و مرج طولانی و تاریخ پرتنش حکومت‌های مستقر در فلات، نوع شیوه‌های حکمرانی و کشورداری متمرکز، تداوم استبداد، خصوصیات ملی و نظایر آن)، تا حد زیادی، متأثر از عوامل محیط جغرافیایی نظیر موقعیت، شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی، اثر ناهمواری‌ها و ناامنی طبیعی فلات ایران بوده است. نخست آنکه، بررسی تاریخی حکومت‌های ایرانی طی بیش از ۲۵ قرن، مبین تصویری از ناامنی، هرج و مرج طولانی، جنگ‌های پرشمار، اشغال نظامی و غیره است. به همین دلیل، ویژگی‌های خاص جغرافیایی ایران بر تحولات تاریخی این سرزمین، تأثیری چشمگیر داشته است. موقعیت جغرافیایی فلات ایران (استقرار در چهارراه حوادث)، در طول تاریخ (از عصر باستان تاکنون)، گونه‌هایی از زیست (تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، دفاعی و...) پرحادثه و پرمخاطره را بر انسان ایرانی تحمیل

کرده است. همچنین، کم‌آبی به‌عنوان محصول جغرافیای تاریخی ایران، به اشکال دیوان‌سالاری، تمرکزگرایی، استبداد، تنگی معیشت، کوچ و مهاجرت اجباری و... بر سپهر سیاست و نظام کشورداری در ایران سایه افکنده است. از دیگر عوامل، مورفولوژی و چشم‌انداز نامطلوب ناهمواری‌ها (به اشکال ۸۰ درصد اراضی نامرغوب شامل کوهستان، دشت و صحاری) است، که بر خلق نظام مرکز-پیرامون، جدایی‌گزینی واحدهای سیاسی و اقتصادی، تشویق به ناحیه‌گرایی، جابه‌جایی اجباری جمعیت، و در مجموع بی‌ثباتی سیاسی، امنیتی و اقتصادی سرزمین و کشور ایران از گذشته تاکنون، اثرگذار بوده است. سوای از آنکه، فضای ایران به دلیل موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی و زمین‌ساختی، دائماً در معرض حوادث طبیعی نظیر زلزله، سیل، خشکسالی، رانش زمین و... قرار دارد. مجموع این عوامل جغرافیایی، بر زیست تاریخی/سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثرگذار بوده است، به‌گونه‌ای که زیست تاریخی/سیاسی و اجتماعی ناامن انسان ایرانی دارای آثار و پیامدهای نظیر بیگانگی ستیزی، تداوم استبداد، ذهن توطئه‌گرا، کاریزما و موعودگرایی و تداوم تمرکز قدرت در نهاد حکومت و... بوده است. همچنین که بخشی از خلق و خوی و رفتارهای ملی و اجتماعی ناشی از زیستن در چنین محیط و جغرافیای ویژه می‌باشد. در پایان، ارائه راهکارهایی چون تاب‌آوری و فرصت‌آفرینی در برابر ابعاد تهدیدی عوامل جغرافیایی (فعال‌سازی ظرفیت‌های ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی-سیاسی، فعال‌سازی ظرفیت‌های ناشی از تنوع اقلیمی، تاب‌آوری در برابر مخاطرات ناشی از ناامنی طبیعی فضا و غلبه بر وضعیت جغرافیایی حائل)، دگرگونی ساختاری و تقویت ملی‌گرایی مثبت، به منظور تعدیل حداقلی، بهبود و کاستن از شدت اثرات مخرب عناصر محیط جغرافیایی بر زیست تاریخی/سیاسی و اجتماعی ایرانیان پیشنهاد شده است.

۷. سپاسگزاری

این مقاله با حمایت گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس به سرانجام رسیده است. از دانشگاه تربیت مدرس تشکر و قدردانی می‌شود.

کتابنامه

۱. آبراهامیان، ی. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. (م.ا. فتاحی، مترجم). تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. (ا. گل محمدی؛ و. ا. فتاحی، مترجمان). تهران: نشر نی.
۳. آمار شهدای جنگ تحمیلی. (۱۳۸۴). *مجله نگین ایران*. ۱۴، ۱۵۵-۱۵۶.
۴. ابن سینا، ح. (۱۳۶۷). *قانون در تب*. (ع. شرفکندی، مترجم). کتاب سوم، جلد اول، تهران: انتشارات سروش.
۵. استرآبادی، م.م. (۱۳۴۱). *دره نادری*. تهران: دانشگاه تهران.
۶. اطاعت، ج. (۱۳۹۴). *ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران*. تهران: نشر انتخاب.
۷. بارل، آ. (۱۳۹۲). *یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴ - ۱۳۶۰*. جلد اول، تهران: مرکز بررسی اسناد انقلاب اسلامی.
۸. برایان، پ. (۱۳۷۶). *تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)*. (م. سمسار، مترجم). تهران: نشر زریاب.
۹. بازرگان، م. (۱۳۶۴). *سازگاری ایرانی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. بشیریه، ح. (۱۳۸۲). *موانع توسعه سیاسی در ایران*، ج ۴، تهران: گام نو.
۱۱. بیرونی، ا. (۱۳۵۳). *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. (ا. داناسرشت، مترجم). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۲. جدی، ع؛ مقیمی، ا؛ احمدی، س.ع؛ و زارع، م. (۱۳۹۹). راهبرد کاهش مخاطرات طبیعی در ایران بر مبنای حقوق و روابط بین الملل. *فصلنامه مدیریت مخاطرات طبیعی*، ۶(۱)، ۱-۱۶.
۱۳. حسینی داورانی، س.ع. (۱۴۰۱)، *بازشناسی «خلفیات ایرانی»*، در میدان «توسعه و عقب ماندگی». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۹(۶۹)، ۲۰۳-۲۴۲.
۱۴. حافظنیا، م.ر؛ احمدی، س؛ و نوری روستای، م. (۱۴۰۰). *بررسی نقش موقعیت گذرگاهی در قدرت ملی، مورد مطالعه: کشور ایران*. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی*، ۶(۲)، ۸۶-۱۰۶.
۱۵. حافظنیا، م.، قادری حاجت، م. (۱۳۹۸). *بنیادهای بی‌عدالتی فضایی در ایران*. *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، ۲(۱)، ۱۱۸-۱۲۷.

۱۶. حافظ‌نیا، م؛ قادری‌حاجت، م. (۱۳۹۷). راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۱۱، ۲۵-۵۷.
۱۷. حافظ‌نیا، م؛ و کاوندی کاتب، آ. (۱۳۹۶). علل پیدایش و بقای کشور ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. حافظ‌نیا، م. (۱۳۹۲). گرایش سیاست خارجی ایران باید چگونه باشد؟. در وبسایت رسمی دکتر محمدرضا حافظ‌نیا. <https://hafeznia.ir>
۱۹. حافظ‌نیا، م؛ و کاویانی‌راد، م. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. حافظ‌نیا، م؛ و قادری‌حاجت، م. (۱۳۸۹). تبیین موقعیت ژئوپلیتیکی شرق ایران در نظام‌های منطقه‌ای با محور خراسان. فصلنامه خراسان بزرگ، ۱(۱)، ۱۵-۳۴.
۲۱. حافظ‌نیا، م؛ و اله‌وردی‌زاده، ر. (۱۳۸۸). رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی بررسی موردی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵(۱)، ۴۱-۶۸.
۲۲. حافظ‌نیا، م. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۲۳. حافظ‌نیا، م. (۱۳۸۶). قدرت و منافع ملی. تهران: نشر انتخاب.
۲۴. دنیای اقتصاد. (۱۳۹۹). اعلام رسمی هزینه جنگ تحمیلی برای اولین بار توسط ایران. ۶ مهر، شماره ۳۶۹۵۸۳۴.
۲۵. دیاکونوف، م. (۱۳۸۰). کتاب تاریخ ایران باستان. تهران: نشر علمی فرهنگی.
۲۶. درایسدل، آ. (۱۳۶۲). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. (د. میرحیدر، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. رئیسی‌نژاد، آ. (۱۴۰۲). تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیردولتی: از نفرین جغرافیا تا مخمصه ژئوپلیتیکی. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۹(۱)، ۲۶۹-۳۰۶.
۲۸. رئیسی‌نژاد، آ. (۱۳۹۹). تنهایی استراتژیک معادل انزوای ایران نیست. روزنامه اعتماد، شماره ۴۸۵۳، ۱۱ بهمن ۱۳۹۹.
۲۹. رمضان‌ی، ر. (۱۳۸۸). درک سیاست خارجی ایران. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱)، ۱۱-۲۰.
۳۰. ربانی، ع؛ و شایگان‌فرد، ف. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش. فصلنامه سیاست، ۴(۴)، ۱۴۱-۱۲۳.

۳۱. زارعی، ب؛ و پیلتن، ف. (۱۳۹۷). بررسی عوامل واقع‌گرایی ایرانی از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۰(۲)، ۴۹۱-۵۰۸.
۳۲. زارعی، ب. (۱۳۹۰). گفت‌وگوهای امنیت ملی ایران. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴(۴۱)، ۱۴۰-۱۴۱.
۳۳. زونیس، م. (۱۳۸۷). روانشناسی نخبگان سیاسی ایران. (پ. صالحی؛ س. امین‌زاده؛ و لبا. ز، مترجمان). تهران: مرکز چاپ و پخش.
۳۴. زیباکلام، ص. (۱۳۸۳). ما چگونه، ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران. تهران: انتشارات روزنه.
۳۵. زرین‌کوب، ع. (۱۳۷۸). روزگاران. تهران: نشر علمی.
۳۶. زمردیان، م. (۱۳۷۹). ژئوموفولوژی در تعامل با فرهنگ و تمدن. مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا، به کوشش دکتر پاپلی یزدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۳۷. سیونگ، ی.د. (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی مطالعه تطبیقی کره و ایران. تهران: نشر خانه سبز.
۳۸. سیوری، ر. (۱۳۶۳). ایران عصر صفوی. (ک. عزیزی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۳۹. سریع‌القلم، م. (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴۰. سریع‌القلم، م. (۱۳۷۷). مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران (بخش ۱). اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، ۱۳۴-۱۴۳.
۴۱. شعبانی، ر. (۱۳۹۵). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات قومس.
۴۲. شکویی، ح. (۱۳۸۷). شناخت و فلسفه جغرافیا. تهران: دانشگاه پیام نور.
۴۳. شکویی، ح. (۱۳۸۲). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافی (فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی). ج ۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۴۴. طلوعی، م. (۱۳۷۱). بازی قدرت، جنگ نفت در خاورمیانه. تهران: نشر علم.
۴۵. عالم، ع. (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۴۶. علیخانی، ع. (۱۴۰۲). دین و ملی‌گرایی در ایران: از تقابل تا تعامل. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۴(۱)، ۷-۳۰.
۴۷. عزتی، ع. (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت.

۴۸. فتاحی، م. (۱۳۹۹). تأثیر کودتای ۲۸ مرداد بر تقویت ذهنیت توطئه‌پنداری در ایران. مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی (دفتر پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۲۵ مرداد ۱۳۹۹.
۴۹. فراستخواه، م. (۱۳۹۸). *ما ایرانیان (زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلقیات ایران)*. تهران: انتشارات نی.
۵۰. فراستخواه، م. (۱۳۸۹). درباره نیم‌رخ رفتار ایرانی (سنخ‌شناسی مدل‌ها). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۱(۱)، ۳-۲۱.
۵۱. فوران، ج. (۱۳۷۷). *مقاومت مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. (ا. تدین، مترجم). تهران: انتشارات رسا.
۵۲. فارابی، آ. (۱۳۷۱). *سیاست مدینه*. (س.ج. صحابی، مترجم). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۳. فریدی، ی. (۱۳۶۸). *جغرافیا و شهرشناسی*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۵۴. فلور، و. (۱۳۶۵). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. (ا. سری، مترجم). تهران: انتشارات توس.
۵۵. کاتوزیان، م. (۱۳۹۲). *دولت و جامعه در ایران*. (ح. افشار، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۵۶. کاتوزیان، م. (۱۳۷۷). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. (م.ر. نفیسی؛ ک. عزیزی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
۵۷. کامران، ح؛ ذکی، ق؛ و جعفری، ف. (۱۳۸۵). اثرات ساختار توپوگرافیک در جغرافیای سیاسی ایران. *فصلنامه جغرافیا (انجمن جغرافیایی ایران)*، ۳(۷۶)، ۱-۱۳.
۵۸. کامران، ح؛ غلامی، ب؛ یاری، ا؛ و حسینی، ح. (۱۳۸۹). *جغرافیا و قدرت ملی ایران، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۱۳(۱۶)، ۵-۲۸.
۵۹. کریمی‌پور، ی؛ و کامران، ح. (۱۳۸۱). *تحلیلی آماری از شهیدان جنگ. تحقیقات جغرافیایی*، ۱(۱۶ و ۱۷)، ۲۶۹-۲۵۹.
۶۰. کریمی‌پور، ی. (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران*. تهران: انتشارات انجمن جغرافیای ایران.
۶۱. کریمی‌پور، ی. (۱۳۷۱). *تحلیل ژئوپلیتیکی نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان*. پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۶۲. کریستینسن، آ. (۱۳۶۳). *ایران در زمان ساسانیان*. (ر. یاسینی، مترجم). تهران: نشر نگاه.
۶۳. گازیوروسکی، م. (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولت دست نشانده در ایران*. (ف. فاطمی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۶۴. لشگری تفرشی، ا. (۱۳۹۷). *جستاری در شناخت اثرات محیط طبیعی در تکوین نظام حکمرانی در قرن بیستم*. پژوهش‌های جغرافیایی/انسانی، ۵۰(۱)، ۵۵-۷۲.
۶۵. لینک، مارگارت. (۱۳۷۱). *مصاحبه با شاه*. (ا. روشنگر، مترجم). تهران: نشر البرز.
۶۶. منوری، س. (۱۳۹۵). *تاریخ دیگری در روابط خارجی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
۶۷. مصلی نژاد، ع. (۱۳۹۳). *سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶۸. مقیمی، ا. (۱۳۹۱). *فلسفه تغییرات محیطی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶۹. میرحیدر، د. (۱۳۷۱). *مبانی جغرافیای سیاسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۷۰. موحد دانش، ع. (۱۳۷۳). *هیدرولوژی آب‌های سطحی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
۷۱. نیاوندی، ه. بوماتی، ا. (۱۳۸۲). *محمد رضا شاه آخرین شاهنشاه ۱۹۱۹-۱۹۸۰*. (مترجم / مصحح: فرانسه - دادمهر). انتشارات کتاب.
۷۲. نوایی، ع. (۱۳۶۴). *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*. تهران: انتشارات هما.
۷۳. ویسی، ه. (۱۳۹۲). *درآمدی بر دولت محلی*. تهران: انتشارات سمت.
۷۴. ویثفوجل، ک. (۱۳۹۲). *استبداد شرقی*. (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر ثالث.
۷۵. والترز، ر. (۱۳۶۳). *دام سلاح هسته‌ای*. (م. ر. فتاحی، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷۶. هدایتی، ه. (۱۳۳۴). *تاریخ زندیه*. تهران: دانشگاه تهران.
۷۷. هوشنگ مهدوی، ع. ر. (۱۳۷۲). *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی - ۱۳۰۰*. تهران: نشر البرز.
۷۸. هوشنگ مهدوی، ع. ر. (۱۳۶۸). *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی*. تهران: انتشارات مؤلف.

79. Ehteshami, A. (2017). *Iran, Stuck in Transition, First published*. NewYork: Routledge

80. Offiler, B. (2015). *US Foreign Policy and the Modernization of Iran Kennedy. Johnson, Nixon, and the Shah*, Palgrave Macmilian.

81. Iran's Islamic Revolution and Its Future. *Center for Science and International Affairs*. Harvard. Archived from the original on 2 August 2011.
82. Minier, Q. (2020). Opportunities for alternative energies deployment in Iran. (Report No. *SciencesPo 2020-01*), Kuwait, 1-37.
83. Reisinezhad, A. (2018). *The Shah of Iran, the Iraqi Kurds and the Lebanese Shia*, Palgrave MacMillan.